

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آداب رفتار با دختران

نویسنده:

معصومه حیدری

ناشر چاپی:

محتشم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آداب رفتار با دختران
۸	مشخصات کتاب
۸	اهداء
۸	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۱	فصل اول : مقام و حرمت دختران
۱۱	دختر کشی و زنده به گور کردن دختران قبل از ظهور اسلام
۱۴	شوهر دادن قبل از تولد
۱۵	مقام و حرمت دختران در اسلام
۱۶	فصل دوم : نقش خانواده و دختران
۱۷	تقدس خانه
۱۷	خانواده مرکز عواطف
۱۷	نیاز عاطفی
۱۸	نیاز معنوی
۱۸	دختر گل خوشبو
۱۸	مزیت دختر بر پسر
۱۹	پاداش دخترداری
۲۰	ارزش دختران صالح
۲۰	خلفت ابنا صالحا
۲۱	ازدواج دختران
۲۲	شیوه تشکیل و تحکیم بنیاد خانواده
۲۴	فصل سوم : محبت

۲۴	محبت
۲۵	کیفیت محبت و ابعاد آن
۲۵	محبت عامل پیوند دو دل
۲۶	محبت عامل تربیت
۲۶	عوامل محبت در احادیث اسلامی
۲۹	فصل چهارم : تربیت
۲۹	تربیت
۲۹	تربیت دختر با پسر فرق دارد
۳۰	تربیت به وسیله سرمشق
۳۱	تربیت با کیفر
۳۱	تربیت با داستان سرائی
۳۲	فصل پنجم : معایب اخلاقی و رفتاری فاجعه آفرین در شخصیت دختران
۳۲	معایب اخلاقی فاجعه آفرین در خانواده
۳۳	حسد
۳۴	خشم
۳۴	بدزبانی
۳۵	سخن چینی
۳۵	تنبیهاات بدنی
۳۵	فصل ششم : رفتار اسلامی و صحیح در شخصیت دختران
۳۵	ادب
۳۶	احترام
۳۷	آزادی
۳۷	اخلاقی
۳۷	راست گوئی

- ۳۸ خوش اخلاق باشید
- ۳۸ پرورش سخاوت
- ۳۹ خودشناسی و هدفداری
- ۳۹ وفای به عهد
- ۳۹ کمک به صعود و ترقی دختران
- ۴۰ مهرورزی با دختر
- ۴۰ برقراری انس و الفت
- ۴۰ تواضع و فروتنی
- ۴۱ هدیه دادن
- ۴۲ نصیحت و خیرخواهی
- ۴۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آداب رفتار با دختران

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری معصومه ۱۳۵۵ - عنوان و نام پدیدآور : آداب رفتار با دختران مولف معصومه حیدری مشخصات نشر : کاشان محتشم ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری : ۱۳۶ص. شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۱۷-۰۸-۴ وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : پشت جلد به انگلیسی M. Heidari: Roles of treatment towards girls. یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۰ (فیفا). موضوع : تربیت خانوادگی (اسلام) موضوع : دختران - سرپرستی رده بندی کنگره : BP۲۵۳/۴/ح ۴۲۹ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۴۴ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۲۳۱۲۱

اهداء

تقدیم به : سید المرسلین ، سفیر الهی ، نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله . پدر نمونه و شایسته ، امیرالمؤمنین علیه السلام ، مولود کعبه ، بزرگ مظلوم تاریخ ، شهید محراب . پاسدار غدیر ، مادر نمونه اسلام حضرت فاطمه علیه السلام که فرزندان شایسته ای را همچون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و زینب و ام کلثوم پرورش داد، به روان پاک او دخت نبی صلی الله علیه و آله و همسر علی بانوی شهید اسلام . دختر گرامیش زینب کبری ، مبلغ رسالت عاشورا و بدیگر دست پروردگان فاطمه چون فقهه طاهره . خاک پای سالار شهیدان که آبروی هستی اند، ابا عبدالله الحسین علیه السلام ، آنکه از ابوالبشر تا خیرالبشر در فقدان و در مصیبت او گریانند. آخرین ودیعه الهی ، دادگستر جهان ، منتقم خون شهیدان و وارث نهائی غدیر حضرت ولی عصر روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداه . پویندگان راهش ، زمینه سازان ظهورش ، منتظرانی که خود صالحند و در راه اصلاح جامعه تلاش می کنند، به آگاهان دلسوخته و عاشقی که با قلم و بیان و عمل خود، اهداف مقدس آن حضرت را تبیین و تفسیر می کنند. کسانی که بر این باورند که هر حرکتی اصلاحی در جامعه ، گامی است در راه زمینه سازی ظهورش ، کسانی که امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد ارج می نهند و از راحت طلبی و گوشه گیری می گریزند. آفتای جمارانی که تا برآمد، ظلمت یلدایی این قبیله سرآمد و دریایی از اندیشه های ناب را پیش چشم ما گسترده و کوشید تا ما ژرفیاب و گوهر جو گردیم و از آن اوج هزاران پایی ، با خاک چنان سخن گفت که ستاره ها با راهیان خسته شب می گویند. همیشه سبز این سید علی که واژه واژه اش گوهر همان دریاست ، رهبر آگاه و قاطع ایران حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی ، آن گوهر اندیشه که در صدف ذهن و جان آدمی می نشیند و راستی که دریغ ، اگر نسل ما و عصر ما بر این بیکرانه شکوه چشم نگشاید. شهیدانی که با نثار کردن خون عزیز خویش چهره انقلاب اسلامی ایران را گلگون ساخته و درخت انقلاب را آبیاری کردند. دختران والا مقامی که در تمام شرایط امین و تمام کسانی که خالصانه در دفاع از اسلام گام بر می دارند.

پیشگفتار

گوهر اندیشه آنگاه در صدف ذهن و جان آدمی می نشیند که دریا آشنایی توانا، کران تا کران پهنه معنا را بشکافد و آن شاهکار نهفته در ژرفای واژه ها را فراچشم گوهر جویان بنشاند. گوینده و نویسنده دریا آشنا و دریادل ، هر چنه همه توش و توان خویش را در این تکاپوی عاشقانه سودا می کند، همواره به فروع آن اندیشه گوهرین نظر دارد که اگر بتابد، جهان از شکوه روشنی اش لبریز می شود و اگر چنین نبود، آیا خدای حکیم قلم را به سوگند خویش تشرف می بخشید و سایبان تشریف را بر سر واژه ها می

گسترده؟ اکنون عرصه ای فراوی عالمان تعهد پیشه گسترده است تا این اندیشه های گوهرین را برای جویندگان حقیقت دست یافتنی کنند و این، شدنی نیست جز از رهگذر همزبانی و همداستانی با نسلی که به زبان و حال و هوای ویژه خود را دارد و کم نیستند فرزاندگی که اگر زیبا گفتن و شیوا نوشتن را توانا بودند، بهار را در کویر جان بسیاری از جوانان این عصر و زمان کی در پی یافتن آن عالمان می باشند را به ارمغان می آورد سرانجام حمد و ستایش ذات مقدسی را سزاست که صفای جلال و جمالش را حدی نباشد، نه انکارش می توان نمود و نه توصیفش می توان کرد. فقط او بی همتاست و کفوی برایش نیست. شکر و سپاس بر او زبینه است که نعمت هایش از مرز شمارش بیرون و به عصیان بندگان رحمتش را دریغ نمی نماید. سلام و صلوات بر سید مرسلین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم که بشر را از ضلالت کفر رهائی بخشیده و زنجیر اسارت تعصبات کور و کر کننده را از دست و پایش برداشته و او را به منزل سعادت و کمال رهنمون گشت. بشر در طول تاریخ و در مسیر زندگی پرمشقت خود همواره در جستجوی کمال و راهیابی به مقصد نهائی آفرینش خود بوده است، اما معدود افرادی موفق شده اند به هدف و مقصود برسند و به قله مرتفع انسانیت راه یابند. بقیه همچنان در وادی بی خبری و سرگردانی، راه به جایی نبرده اند. این در حالی است که همه تلاش انبیا و اوصیای الهی بر این بوده است که بشر را از ضلالت و سرگردانی نجات داده و به صراط مستقیم که همان ایمان و دست یابی به کمالات انسانی است هدایت کنند. اما دریغ و افسوس که در این مسیر، عواملی گوناگون راه را بر آنان مسدود ساخته و به میل خود، نخواستند آن چنان که باید آب حیات را در باغ وجود خویش جاری نموده و غنچه انسانیت را در وجود خود شکوفا سازند. بدون تردید، باید پذیرفت که جهل، عمده ترین سد راه موفقیت انبیا بوده است. البته شیطان، این دشمن قسم خورده و سرسخت و نفس اماره سرکش را نیز نباید فراموش کرد هر یک از اینها به تنهایی برای تباهی انسان کافی است. عجیب این است که با آن همه تلاشهای خستگی ناپذیر و مبارزات پیگیر از جانب رسولان الهی و رنجها و مصائبی که بشر در طول تاریخ خویش تحمل نموده هنوز از خواب غفلت بیدار نگشته و پرده جهل و نادانی را که همچون ابرهای تیره و تاریک مانع از نورافشانی و هدایت عقل و اجابت دعوت پیامبران عظیم الشان است، کنار نزده و اکنون نیز با در اختیار داشتن ذخایر گرانبها و گنجینه های نفیس آسمانی، بویژه قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام که به عنوان ودیعه های الهی به یادگار باقی مانده است و ندای قرآن از آیات شریفه آن در گوشها طنین افکن است، آنچنان که شایسته است، بهره برداری نمی کنند؛ با این که آدمی، مکلف است از این رنجها و مصائب و آلام، خود را نجات داده و در پرتو تعالیم آسمانی، قرین سعادت و خوشبختی زندگی نموده و خیر دنیا و آخرت را به دست آورد. این حقیقتی قطعی و مسلم است که اگر بشر بخواهد به مقام انسانیت برسد چاره ای ندارد جز اینکه به خود آید و پرده جهل و نادانی را بدرد. پس آنگاه بر اساس موازین عقل و معیارهای شرع نورانی که در قرآن کریم و روایات تجلی یافته است، خود را بیاراید و تمام مظاهر زیبایی انسان را که همانا ویژگیها و اوصاف مومنین حقیقی است در خود تجلی سازد. آنگاه است که تلاش انبیا به ثمر می رسد، دنیا مدینه فاضله می شود و مصداق حقیقی خلیفه الله در زمین تحقق یافته و مسجود ملائک می گردد، چنانکه آدم ابوالبشر اینگونه بود و سایر انبیا علیهم السلام نمونه بارز و الگوی کامل آن بودند. انبیای الهی در پی آن بودند که انسان، به صورت انسان زندگی کند؛ انسان بمیرد؛ انسان در عالم برزخ زندگی کند و انسان محشور گردد. اما ظلمت ظلمها و حق کشیها، افق عالم را تاریک و جهان را به ظلمتکده ای تبدیل کرده بود و آرامش و آسایش از زندگی انسانها به کلی رخت بر بسته بود و شاید در هیچ کجای زمین عدل و انصاف حاکم نبود شعار مردم، بی عدالتی و افتخار و سرافرازی، در تعدیها و تجاوزها خلاصه می شده و به آنجا سقوط کرده بودند که اگر شترانشان بره ماده می زائیدند شادمان شده و لکن همسرانشان اگر دختر می آوردند چنان ابرو درهم کشیده و غضب نموده و با صورتی سیاه و سر در گریبان از شدت شرمندگی از میان قوم و قبیله خود می گریختند و مخفی می گشتند مثل کسی که جنایت بزرگ و عمل شنیع مرتکب شده و عاقبت هم این فرزند بی گناه از دامان مادر دردمند و افسرده ربهوده و با کمال قساوت زنده به گور می کردند و سپس مانند کسی که

فتحی بزرگ نموده به محیط تاریک زندگی برمی گشتند. خدا می داند که چقدر دختران زنده به زیر خاک دفن شدند. به اجمال می دانیم که پدرانی یافت می شدند که به اقرار خود تا هفت دختر خود را به این سرنوشت شوم گرفتار ساخته و بر این باور مباحثات می کردند، در یک چنین روزگار تیره که زندگی در آن تلخ تر از زهر بود خداوند متعال بر بشر منت گذارده و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث به رسالت کرد، یکی از اهداف آن سید و سرور بشر، جلوگیری از این ظلم بزرگ و احیاء ارزش زن بود، او با شعار ملکوتی به میدان مبارزه با این سنت غلط آمد و چندان مجاهده نمود تا این خوی زشت را از ضمیر آنان دور ساخت و دانستند که دختر هم از فرزندان ایشان می باشد. حضرتش دارای سه فرزند پسر شد که هر سه از دنیا رفتند و تنها دخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام باقی ماند. در تربیت و پرورش او کوشید و زهرای مرضیه علیهاالسلام در دامن پدر به مقامی رسید که او را انسیه حوراء بلکه سیده النساء و عاقبت ام اییها صدا می زد، خواست به جهانیان اعلام نماید که این بانوی با عظمت با آنکه یک زن است ولی در تمام روی زمین همتراز و همراز و همسری برای او جزء علی بن ابیطالب علیه السلام پیدا نشود که اگر او نبود هیچ مردی قابلیت نداشت که در کنار فاطمه علیهاالسلام قرار بگیرد. باری اگر دختران بخواهند جایگاه ویژه خود را بیابند و ملعبه دست هوسرانان شهوت پرست و بازیچه دنیاپرستان کثیف قرار نگیرند، باید زندگی سراسر افتخار حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام را الگوی خود قرار دهند، که راه سعادت همین است و بس. لذا این حقیر که به توفیق الهی در طی مدت زمانی کوتاه با سعی وافر و عزمی راسخ موفق به تدوین این مجموعه گردیدم بدان امید که شاید با آشنائی گوشه هایی از زندگی آموزنده حضرتش، پویندگان راه سعادت ره نجات را یافته و با پیروی از فرمایشات و اعمال آن بانوی بزرگ دو عالم و با شخصیت ترین زنان جهان دردهای جامعه درمان و زندگی به بهشتی برین مبدل گردد. آمین رب العالمین انه ولی التوفیق و حسبنا الله و نعم الوکیل معصومه حیدری.

مقدمه

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و مهبوط الوحی و معدن الرحمه و خزان العلم و منتهی الحلم. زیبایی خواهی، حقیقت جوئی و نوآوری، از جمله گرایش های فطری آدمی است. رغبت و علاقه انسان به سخن و نوشته هدفمند، تاءثیری سحرگونه بر جان آدمی دارد و او را مدهوش و سرمست می سازد و مرغ گریزپای ذهن را به آشیان ذهن انسان می نشاند و مروارید رخشان حقیقت را بر ساحل فهم و ادراک او می نشاند. از همین روی، قرآن کریم، این اعجب شگفت و اعجاز و جاویدان بر بلندای قله ادب و بلاغت جای دارد. با این که سده های فراوان از فرود مبارک آن سپری می گردد دل و جان اهل ادب همچنان شیفته محتوای جان فزا و بیان شیوای این کتاب آسمانی است. پروردگارا! سپاس و ستایش حقیقی تراست که با قلم قدرت خویش، جامعه بشریت را به زیور علم و دانش آراستی، و انسانیت را زیر لوای فرهنگ و معارف، تعالی بخشیدی. اگر جهان، از کسانی تشکیل می یافت که رشد و پختگی و بلوغ عقلی و عملی داشتند، به مسئولیت و تعهد خود کاملاً آگاه و بدان عامل بودند شاید اصولاً مسائل و مشکلاتی برای زندگی بشر نبود و یا دشواری ها کمتر بوده ولی متأسفانه در هیچ جامعه ای وضع بدین گونه نیست و به همین نظر است که نابسامانی ها در جامعه بسیار و برخوردها، کج رویها و انحرافات فراوان است. حق این است که ما نیز درباره وضع نابسامان جامعه خود بیندیشیم. این حقیر عوامل نگرسته و در آن تعمق روا داشته، یافتیم که اغلب دردها، مشکلات از زندگی خانوادگی منشاء می گیرند که آن هم به نوبه خود نشاء گرفته از آداب و رفتار پدر و مادر نسبت به دختران است. موضوع درباره آداب رفتار با دختران و بیان اصول و ضوابط آن می باشد و باید روشن شود که رفتار صحیح و اسلامی باعث رشد شخصیتی دختران در نظام خانواده می شود. بحث در این زمینه محدود و شامل ابعادی از مذهب و آداب، تربیت، جامعه شناسی،

حقوق و اخلاق است و در همه حال سعی بر آن بوده است که رعایت اختصار به عمل آید. آنچه را که عرضه می شود منحصر در حد ارائه راهی است که مربوط به والدین می باشد و در عین حال امید است آنهایی که آگاهی و وسعت نظر بیشتری دارند مسائل را با دیدی عمیق تر و عالمانه تر بررسی و عرضه نمایند. این حقیر نیز مانند دیگران فکر می کنم که اگر در جامعه دختران اصلاح شوند و به نقش و وظایف خود پی ببرند جامعه هم اصلاح خواهد شد. خوشبختی و سعادت جامعه آینده به نیک اندیشی، وظیفه دانی، آزادی و وسعت فکر دختران بستگی دارد و سعادت از طریق آنها باید به جامعه سرایت کند. من در تمام نوشته هایم سعی کرده ام همان گونه که در کارهایم عمل می نمایم عکس العمل داشته باشم و جوهر قلمم را آن چنان بر اوراق بچکانم که جوهر وجودم همان را در ذهن دارد بر صفحه اعمالم می چکاند و از آنجا که مورد لطف الهی هستم پس از سالها تحصیل در حوزه علمیه و مطالعات پی در پی به فکر افتادم که آنچه در ذهن و یا در یادداشتهای پراکنده نوشته ام در گفتار و نوشتار درست و شیوا بیاورم، اما چه فکر و چه قلمی قادر به نوشتن فضائل و مقام و حرمت آن دریای بی کران فضیلت و انسانیت است؟ ولی به دلیل این که هر کس به اندازه توان خویش از این باغ گل می چیند، به لطف قادر منان و کمک اهل بیت علیهم السلام و عنایت دخت نبی مکرم صلی الله علیه و سلم حضرت زهرا علیها السلام، موفق به نوشتن این مجموعه کوچک شدم. در این مجموعه سعی شده از مواردی که مخالفت با روایات اسلامی و عقل سلیم دارد، استفاده نشود و آنچه که آورده شده به استناد کتابهای تاریخی معتبر بوده لذا هر مطلبی را تحت عنوانی نوشته ام، سند آن را نیز در همان صفحه ذکر شده است و خواننده می تواند به آنها رجوع نماید. حقیر سعی کرده ام مطالب به صورت مختصر و روان آورده شود تا این که مورد استفاده والدین گرامی و عموم علاقمندان قرار گیرد. به لحاظ این که امکان دسترسی به همه کتب معتبره برای والدین ارجمند و علاقمندان عزیز وجود ندارد، لذا این مجموعه به صورتی نوشته شده که مورد استفاده عموم مخصوصا والدین محترم قرار گیرد. در این مجموعه از آوردن اشعار عربی و فارسی به طور کلی خودداری شده است. امید است این تلاش ناچیز مورد قبول حضرت بقیة الله الاعظم حجة ابن الحسن العسکری (عج) روحی له الفداء و رضایت خاطر عزیز پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم، حضرت زهرا علیها السلام قرار گیرد. معصومه حیدری زمستان ۱۳۷۸.

فصل اول: مقام و حرمت دختران

دختر کشی و زنده به گور کردن دختران قبل از ظهور اسلام

یکی از دردناک ترین و وحشیانه ترین پدیده های عصر جاهلیت عرب پدیده واءد است که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده. گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبائل عرب عمومیت نداشته، و تنها در قبیله کنده (یا بعضی از قبایل دیگر) بوده است، ولی مسلما مسأله نادری نیز محسوب نمی شده، و گرنه قرآن با این تاءکید و به طور مکرر، روی آن صحبت نمی کرد. مفسران گفته اند: در جاهلیت عرب، هنگامی که وضع حمل زن فرا می رسید، حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست، اگر نوزاد دختر بود، آن را در میان حفره پرتاب می کرد و اگر پسر بود، آن را نگاه می داشت. (۱) این واقعا وحشت آور است که انسان، آنقدر عاطفه خود را زیر پای بگذارد که به کشتن انسان آن هم در زشت ترین صورتش افتخار و مباهات نماید، انسانی که پاره تن خود اوست، انسانی که بی دفاع و ضعیف است، او را با دست خویش زنده زنده به خاک سپارد. این یک امر ساده نیست که انسان هر چند نیمه وحشی دست به چنین جنایت وحشتناکی بزند، قطعاً دارای ریشه های اجتماعی و روانی و اقتصادی بوده است. (۲) امیرمومنان علیه السلام در خطبه قاصعه در مقام تشریح زندگی جاهلی به این کردار زشت اشاره نموده می فرماید: من بنات مؤدۀ و اصنام معبودۀ. دخترهای کشته و بت های مورد پرستش شعار آنان بود، سخن در اینجا است که آیا این رسم جاهلی در میان چه قبایلی رواج داشت، مورخان عموماً نظر می دهند که به طور مسلم قبیله بنی تمیم به خون فرزندان خود آلوده بودند و به عقیده

گروهی این بیماری به قبایل دیگری مانند قیس، اسد، هذیل و بکرین وائل نیز سرایت کرده بود. عامل پیدایش این جنایات علت شیوع این عمل در میان قبیله بنی تمیم این بود که قبیله یاد شده از پرداخت مالیات به نعمان بن منذر خودداری کردند و او برای سرکوبی آنان به سرزمین آنان لشکر کشید، احشام آنان را به غارت و زنان را به اسارت برد. پس از چندی مردان قبیله برای جلب عواطف نعمان به حضور او رفتند و درخواست کردند که اسیران بنی تمیم را که غالباً دختر بودند آزاد کند، وی گفت: اختیار با دختران است، آنان می‌توانند در خانه‌های اسیرکننده خود بمانند یا با پدران خود به وطن خویش بازگردند. همه دختران بازگشتن به وطن را همراه پدران خود بر اقامت در آن منطقه ترجیح دادند جزء دختر قیس بن عاصم که اقامت نزد اسیرکننده را بر رفتن همراه پدر ترجیح داد، این کار بد بر قیس گران آمد، از این جهت عهد کرد از آن به بعد اگر دارای دختر شد، در همان دوران کوچکی به زندگی او خاتمه دهد، وی به دنبال این جریان در طول عصر خود ۱۷ دختر را زنده زنده به گور کرد و عمل او برای قبایل دیگر الگو گردید. از برخی تواریخ استفاده می‌شود که انگیزه آنان برای کشتن دختر احساس نفرت از دختر داشتن بود. و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم. هنگامی که یکی از آنان بشارت (تولد) دختر بدهد، چهره او تیره شده و خشم خود را فرو می‌برد. یتواری من القوم من سوء ما بشر به ائیمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الالاء ما یحکمون از بدی بشارت از قوم خود پنهان می‌شود و نمی‌داند که آنها را به ذلت نگاه دارد یا در خاک پنهان سازد، چه بد است قضاوتی که می‌کنند. انگیزه دیگر قتل فرزند این بود که نذر می‌کردند که اگر تعداد فرزندان به حد خاصی رسید و یا حاجت بزرگ او برآورده گردید یکی از فرزندان خود را در برابر بتان قربانی کنند و دو آیه زیر اشاره به چنین انگیزه‌ای است: قد خسروا الذین قتلوا اولادهم بغیر علم. براستی همه کسانی که فرزندان خود را از بی‌خردی کشته‌اند زیانکار شدند. و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکائهم لیردوهم و لیلبسوا علیهم دینهم شریکان عبادت (خدایان باطل)، کشتن فرزندان مشرکان را برای آنان زیبا جلوه داد، تا آنان را هلاک سازند و دیشان را بر آنان وارونه نشان دهند. (۳) خوب ملاحظه می‌کنید که وحشتناک‌ترین جنایات زیر پوشش دروغین دفاع از ناموس و حفظ شرافت و حیثیت خانواده انجام می‌گرفت و عاقبت این بدعت زشت و ننگین مورد استقبال گروهی واقع شده و مسأله وئاد (زنده به گور کردن دختران) یکی از رسوم جاهلیت شد و همان است که قرآن شدیداً آن را محکوم ساخته و... این احتمال نیز وجود دارد که تولیدکننده بودن پسران و مصرف‌کننده بودن دختران، در آن جوامع، نیز به این جنایت کمک کرده باشد، زیرا پسر برای آنها، سرمایه بزرگی محسوب می‌شد که در غارتگریها و نگهداری شتران و مانند آن از وجودش استفاده می‌کردند، در حالی که دختران چنین نبودند. از سوی دیگر وجود جنگها و نزاعهای دائمی قبیلگی میان آنها سبب فقدان سریع مردان و پسران جنگجو می‌شد و طبعاً تناسب تعادل میان تعداد دختران و پسران بهم می‌خورد، و تا آنجا وجود پسران عزیز شده بود که تولد یک پسر، مایه مباهات بود و تولد یک دختر، مایه ناراحتی و رنج یک خانواده! این امر تا آنجا رسید که به گفته بعضی از مفسران، به محض این که حالت وضع حمل به زن دست می‌داد شوهر، از خانه متواری می‌گشت، مبادا دختری برای او بیاورد و او در خانه باشد! سپس اگر به او خبر می‌دادند، مولود پسر است، با خوشحالی و هیجان وصف ناپذیری به خانه بازمی‌گشت، اما وای اگر به او خبر می‌دادند که نوزاد دختر است آتش خشم و اندوه جان او را در بر می‌گرفت. داستان وئاد پر از حوادث بسیار دردناک و چندان آور است. از جمله نقل کرده‌اند مردی خدمت پیامبر آمد، اسلام آورد، اسلامی راستین، روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و سوال کرد آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم توبه من پذیرفته می‌شود، فرمود: خداوند تواب و رحیم است، عرض کرد ای رسول خدا! گناه من بسیار عظیم است، فرمود: وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگ‌تر است. عرض کرد اکنون که چنین می‌گویی بدان: من در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم، در حالی که همسرم باردار بود، پس از چهار سال بازگشتم، همسرم به استقبال من آمد، نگاه کردم دختری در خانه دیدم، پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است! من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می‌رود اما با تعجب دیدم نرفت، غافل

از این که او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم می‌دارد، مبادا به دست من کشته شود. سرانجام گفتم راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم، این نتیجه همان حمل است و دختر تو است! آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم، گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم، صبح نزدیک شده بود، از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم در کنار مادرش به خاک رفته بود، او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم همراه من به نخلستان بیا، او به دنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم، من شروع به کندن کردم و او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم، هنگامی که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم..... در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد..... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم! و او پیوسته دست و پا می‌زد و مظلومانه فریاد می‌کشید پدر جان! چه با من می‌کنی؟ در این هنگام، مقداری خاک بر روی ریش‌های من ریخت و دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود، ولی من همچنان قساوت‌مندانه خاک بر روی او می‌ریختم تا آخرین ناله هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد! در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشک‌ها را از چشم پاک می‌کرد، فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد! و نیز در حالات قیس بن عاصم که از اشرف و رؤ‌سان قبیله بنی تمیم در جاهلیت بود و پس از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آورد می‌خوانیم: روزی به خدمت پیامبر آمد تا بار گناه سنگینی را که بر دوش می‌کشد شاید سبک کند، عرض کرد در گذشته گروهی از پدران بر اثر جهل و بی‌خبری دختران بی‌گناه خود را زنده به گور کردند، من نیز ۱۲ دختر نصیبم شد که همه آنها را به این سرنوشت شوم مبتلا ساختم! هنگامی که سیزدهمین دخترم را همسر مخفیانه به دنیا آورد چنین وانمود کرد که نوزادش مرده به دنیا آمده، اما در خفا آن را در نزد اقوام خود فرستاده بود موقتاً فکرم از ناحیه این نوزاد راحت شد. اما بعدا که از ماجرا آگاه شدم او را با خود به نقطه‌ای بردم و به تضرع و التماس و گریه اعتنا نکرده و زنده به گورش ساختم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این ماجرا سخت ناراحت شد و در حالی که اشک می‌ریخت فرمود: من لایرحم لایرحم (کسی که رحم نکند به او رحم نخواهد شد.) سپس رو به سوی قیس کرد و گفت: روز بدی در پیش داری، قیس عرض کرد چه کنم تا بار گناهانم سبک شود؟ پیامبر فرمود: به تعداد دخترانی که کشته‌ای بندگان آزادی کن (شاید بار گناهان سبک شود). (۴) صعصعه بن ناجیه جد شاعر معروف فرزددق که از یاران پیامبر گرامی بود روزی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده گفت ای پیامبر خدا من در دوران جاهلیت عمل نیکی انجام داده‌ام شاید الان به دردم بخورد و آن اینکه: من دو شتر گم کردم و برای پیدا کردن آنها رو به بیابان نهادم به خانه‌ای رسیدم که دیدم بزرگ مردی در آستانه آن نشسته است از او سراغ شترانم را گرفتم، وی گفت: چه علامتی داشتند؟ گفتم: علامت شتران دارای قبیله میثم بن دارم بود گفت: هر دو نزد من است. در این موقع پیرزنی از خانه بیرون آمد، آن مرد مهلت نداد که پیرزن سخن بگوید، فوراً گفت: همسرم چه آورده اگر پسر باشد نگاه می‌دارم و اگر دختر باشد زنده بگور می‌کنم، پیرزن گفت: دختر است، در این حالت به من رقت دست داد، خواستم این دختر را از مرگ نجات دهم به او گفتم: این دختر را به من می‌فروشی؟ وی در پاسخ گفت: آیا ننگ نیست که انسان فرزند خود را بفروشد و هرگز دیده‌ای که عرب دختر خود را بفروشد؟ گفتم: می‌خواهم او را نجات دهم، نمی‌خواهم او را بفروشم، سرانجام من او را در برابر آن دو شتر گمشده و شتر دیگری که بر آن سوار بودم خریدم مشروط بر آن که مرا با آن شتر به منزل برساند. از آنگاه تا به حال من ۲۸۰ دختر به این قیمت خریده و از کشتن آنها جلوگیری کرده‌ام. فرزددق در مدح خانواده خود به عمل جد خویش افتخار می‌ورزد می‌گوید:.... در عصر جاهلی نیک مردی پیدا می‌شود که با دادن مقداری از اندوخته مالی خود جان کودکان بی‌گناه را بخرد آیا در جهان صنعت و تکنیک که بشر به منابع بزرگ طبیعت دست یافته است از چنین مردانی خبری نیست که به جای کشتن بچه‌های بی‌گناه پرورشگاههایی برای چنین نوزادان فراهم سازند که هم شرف این گونه از زنان مصون بماند و هم کودکان بی

گناه از دست افراد آدم کش مصون گردند. (۵)

شوهر دادن قبل از تولد

در جاهلیت عرب مانند جاهلیت غیر عرب، پدران خود را اختیاردار مطلق دختران و خواهران و احیانا مادران خود می دانستند و برای آنها در انتخاب شوهر، اراده و اختیاری قائل نبودند. تصمیم گرفتن مطلق پدر یا برادر و در نبودن آنها حق مطلق عمو بود. کار این اختیارداری به آنجا کشیده بود که پدران به خود حق می دادند دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده اند پیش پیش به عقد مرد دیگری درآورند که هر وقت متولد شد و بزرگ شد آن مرد حق داشته باشد آن دختر را برای خود ببرد. (۶) معاوضه دختران با خواهران نکاح شغار یکی دیگر از مظاهر اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران بود. نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران. دو نفر که دختر رسیده داشتند با یکدیگر معاوضه می کردند و به این ترتیب که هر یک از این دو مهر آن دیگری به شمار می رفت و به پدر او تعلق می گرفت، اسلام این رسم را نیز منسوخ کرد. (۷) رسوم جاهلیت که در اسلام منسوخ شد قرآن کریم رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ کرد و آن را به حالت اولی و طبیعی آن برگردانید. در جاهلیت پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و شیربها حق خود می دانستند. در تفسیر کشاف و غیره می نویسند، هنگامی که دختری برای یکی از آنها متولد شد و دیگری می خواست به او تبریک بگوید می گفت: هنیئالک الافجۀ یعنی این مایه افزایش ثروت، ترا گوارا باد. کنایه از اینکه بعدا این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می داری. در جاهلیت، پدران و در نبودن آنها برادران، چون از طرفی برای خود حق ولایت و قیمیت قائل بودند و دختر را به اراده خودشان شوهر می دادند نه به اراده خود او، و از طرف دیگر مهر دختر را متعلق به خود می دانستند نه به دختر، دختران را معاوضه می کردند. به این نحو که مردی به مرد دیگری می گفت که من دخترم یا خواهرم را به عقد تو درمی آورم که در عوض دختر یا خواهر تو زن من باشد و او هم قبول می کرد. به این ترتیب هر یک از دو دختر مهر دیگری به شمار می رفت و به پدر یا برادر دیگری تعلق می گرفت، این نوع نکاح را نکاح شغار می نامیدند. اسلام این رسم را منسوخ کرد، پیغمبر اکرم فرمود: لا شغار فی الاسلام یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است. (۸) فرزندکشی در عصر فضاء متأسفانه بشر عصر فضا که خواهان آزادی سقط جنین است برای آزاد گذاردن زنان در مسائل نامشروع جنسی، سقط جنین را قانونی اعلام می کند و گروهی را بر جان و ناموس مردم و کودکان بی گناه مسلط می سازد و عمل ناموجه خود را چنین توجیه می کند که چون عده ای از دختران و زنان بی شوهر، اغفال و باردار می شوند، و در صورت باردار شدن آبروی خانواده ها بر باد می رود باید این قبیل مادران کورتاژ شوند. این منطق جز این نیست که به خاطر حفظ آبروی گروهی از زنان هوسران، مرتکب این قتل نفس شویم که از نظر قرآنی کشتن همه انسان ها است، آنجا که می فرماید: و من قتل نفسا بغير او فساد فی الارض فکاء نما قتل الناس جمیعا. هر کس انسانی را بدون این که مرتکب قتل نفس و یا فساد در روی زمین گردد بکشد مثل این است که همه مردم را کشته است. (۹) با نهایت تأسف این مسأله با اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند، در شکل آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورها به اصطلاح متمدن رواج یافته اگر عرب جاهلی بعد از تولد نوزادان را می کشت انسان های متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می کشند! قابل توجه این که قرآن مجید به قدری این مسأله را زشت و منفور شمرده، و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسئله نشر نامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمارد، و این نهایت اهتمام اسلام را به خون انسان ها و مخصوصا انسان های بیگناه، همچنین ارزش جنس زن را از دیدگاه اسلام نشان می دهد. نکته دیگری که توجه آن در اینجا لازم است این که قرآن نمی گوید از قاتلین سؤال کنید، بلکه می گوید از این کودکان معصوم سؤال می شود که گناهشان چه بوده است که چنین بی رحمانه کشته شدند؟ گوئی قاتلین ارزش بازپرسی را هم ندارند، بعلاوه شهادت و گواهی این مقتولین به تنهایی کافی است. (۱۰) به همان نسبت که انسان به

این خداوند بزرگ و عزیز و حکیم نزدیک می شود، شعاع نیرومندی از صفات عالیش، از علم و قدرت و حکمتش، در جان او پرتو افکن می گردد، و از خرافات و زشتکاریها و بدعتهای شوم فاصله می گیرد، اما هر قدر از او دور می گردد، به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبونی و عادت زشت و شوم گرفتار می شود. فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستیها و انحراف ها و خرافات است و یادآوری این دو اصل منبع اصلی احساس مسئولیت و مبارزه با جهل و خرافات و عامل توانائی و دانائی است. (۱۱)

مقام و حرمت دختران در اسلام

برای شناختن کامل مقام و منزلت زن در اسلام، باید مقام و حرمت دختران را در قرآن مجید و اخبار پیامبر اکرم و اوصیاء بر حق او به دقت بررسی کرد، زیرا نقطه شروع این مطلب از آنجاست. آل عمران ۳۶ پس آنگاه که او را زائیده (با حالت شرمندگی) گفت، پروردگارا من او را مؤنث زائیدم (دختر که برای خدمت در بیت المقدس مناسب نیست) و خداوند داناتر است به آنچه زائید (و گفت) نر مانند باده نیست (برتر از ماده نیست) و بدرستیکه من او را مریم نامیدم، و من او و ذریه او را از وسوسه شیطان رانده شده به تو پناه دارم. و الله اعلم بما وضعت جمله معترضه ای است از قول خداوند که خداوند داناتر است که چه زائیده، اما قول همسر عمران همچون اعتذاری بود، که دختر، شایسته ادای نذر او نیست. حال ببینیم در قبل این معذرت و شرمندگی، خداوند متعال چه اراده فرموده: ... پروردگارا، وی را (مریم را) برای آن نذر قبول کرد، قبول نکوئی (مانند آن که اگر پسر بود و بلکه بهتر) و زکریا او را در کفالت خود گرفت، هر وقت زکریا در محراب بر او وارد می شد، رزقی آماده در پیش او می دید، گفت ای مریم از کجا برای تو آمده، مریم گفت از نزد خداوند به درستی که خداوند روزی می دهد هر که را بخواهد بی حساب. طرز بیان در رفع سرشکستگی و شرمندگی همسر عمران از دختر زائیدن و ترمیم آن با قبول بهتر از آنچه او فکر کرده بود، قابل اعجاب است، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. حسین سعید لخمی گفت: برای یکی از یاران ما دختری متولد شد، نزد امام صادق علیه السلام رفت، امام او را ناراضی دید. فرمودش اگر خداوند به تو پیغام دهد که دوست داری من برای تو اختیار کنم یا تو خود اختیار کنی چه خواهی گفت؟ گفت می گویم خدایا تو برای من اختیار کن، امام فرمود او برای او دختری اختیار فرموده آنگاه امام فرمود: غلامی را که همسفر موسی (خضر) کشت که در قرآن فرموده: ... یعنی پس اراده کردیم که پروردگارشان پدر و مادر را عوض بدهد ایشان را (از آن غلام مقتول) بهتری از حیث نسل او و از حیث رحم و پیوستگی. آنگاه امام فرموده: به عوض آن غلام خداوند دختری به ایشان عطا فرمود که از نسل او هفتاد پیغمبر به دنیا آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دختران مهربانی کنندگانند، کمک رسانندگانند، انس گیرندگانند، برکت دهندگانند، شستشو دهندگانند و در تجربه زندگی صدق فرموده پیامبر اکرم آشکار می شود. مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. وی را خبر کردند زنش دختری زائیده رنگش دگرگون شد، پیامبر فرمود ترا چه می شود، گفت: خیر است فرمودش بگو، گفت وقتی آمدم زخم درد زائیدن داشت، اکنون خبر یافتم دختری زائیده، پیامبر فرمود: زمین بارش را می کشد، آسمان سایه اش می دهد، خداوند روزیش می رساند، گلی است که آن را می بوئی. سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: کسی که دختری ندارد مصیبت زده است، آنکه دو دختر دارد به فریادش رسد، آنکه سه تا دختر دارد جهاد کردن و هر مکروهی از دوشش می افتد، و آنکه چهار دختر ای بندگان خدا یاریش کنید، ای بندگان خدا به او وام دهید، ای بندگان خدا بر او رحم کنید. معلوم است که این همه استرحام برای دختر داران در اثر رفتار غلط، ظالمانه با دختران و بی احترامی به ایشان است و گرنه آیه مبارکه و صد روایت، مشعر بر مقام و حرمت دختران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند بر زنان بیشتر از مردان مهربان است. هیچ مردی نیست که یکی از زنان محارم خود را شاد کند، مگر آنکه خداوند در روز قیامت دشواریش را آسان سازد. امام صادق علیه السلام به جارود فرمود: شنیده ام خدا

به تو دختری داده و تو ناراضی هستی ، چه بدی برای تو دارد گلی است که آن را می بویی روزیش یادگیری است ، هر آینه پیامبر اکرم پدر دختران بود. امام صادق علیه السلام فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : کسی که سه دختر یا سه خواهر را نان دهد، بهشت بر او واجب است ، گفتند یا رسول الله اگر دو تا بودند، فرمود اگر هم دو تا بودند گفتند یا رسول الله اگر یکی بود چطور، فرمود، اگر هم یکی بود. جمره دختر عبدالله یربوعیه گفت : پدرم مرا نزد پیغمبر برد و گفت : برای او دعا کن و برکت ده ، پیامبر مرا در دامن خود نشاند و دست بر سر من گذارد، و دعا نمود و برکت داد. امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: این ازدواج تو چگونه بود؟ گفت هیچ خبری برای مردان پیش زنان نیست ، مگر آنکه در این همسر دیدم ، اما وی با من خیانت کرد، امام پرسید چه خیانتی ؟ گفت : دختری زائیده ، امام فرمود از این رو بدت آمد؟ بدرستی که خداوند عزوجل فرمود: آباؤ کم و... یعنی پدران شما، و فرزندان شما و نمی دانید سود کدامیک از ایشان برای شما نزدیکتر است ، مقصود آنکه شما نمی دانید شاید سود دختر از پسر بیشتر باشد، در این صورت ناراضماندی از دختر بیجاست . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه کسی دختری داشته باشد و او را نیکو تربیت کند و نیکو غذا دهد و از نعمت های خدا داده اش بر او فراوان نثار کند، برای او چون (لشکریان) میمنه و میسره در برابر آتش خواهد بود، تا او را به بهشت برساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی دختری دارد، خداوند آماده کمک به او و یاری کردن او، و برکت دادن او، و آمرزیدن اوست . امام صادق علیه السلام فرمود: از خداوند، پروا نکنید، درباره دو ناتوان یتیمان و زنان . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی دو دختر برای او زائیده شود به ایشان نیکویی کنند مادامی که با ایشان مصاحب است و ایشان با او مصاحب اند خداوند او را به بهشت داخل می کند.(۱۲) نقش اسلام در احیای ارزش مقام دختر ... اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید، مخصوصا تولد دختر را که ننگ می دانستند در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی کرد. و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه الزهرا علیهاالسلام احترام می گذاشت که مردم تعجب می کردند، با تمام مقامی که داشت ، دست دخترش را می بوسید، و هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می کرد، دخترش فاطمه بود، و به عکس هنگامی که می خواست سفر برود آخرین خانه ای را که خداحافظی می کرد، باز خانه فاطمه علیهاالسلام بود. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که فرمود: نعم الولد البنات ، ملطفات ، مجهزات ، مونسات مفلیات چه فرزندی خوب است دختر! هم پر محبت است و هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده . در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم : من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عاليه كان كحامل الصدقة الى قوم محاييج و ليبدء بالاناث قبل الذكور، فانه من فرح ابنته فكانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل . کسی که بازار می رود و تحفه ای برای خانواده خود می خرد همچون کسی است که می خواهد به نیازمندی کمک کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می خواهد تحفه ای را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد، چرا که دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد. (۱۳) دختر را می فروختند، با شتر و گوسفند تعویض می کردند، زنده به گور می نمودند و... اسلام آمد و سوره نساء به آن بزرگی آورد و رجال هر چه منتظر ماندند سوره رجال نیامد، زن و مرد را در آغاز خلقت با یکدیگر و با یک خطاب و در یک کلمه آورد و برای همیشه نام هر دو را در یک کلمه والدین ذکر فرمود و هر روز نبی خاتم دست دخترش را بوسید و... یعنی هیچ جای اسلام به کمتر بودن زن اشاره ای نشده است بلکه بالصراحة بعضی مردان را افضل و برخی زنان را افضل معرفی می فرماید و در مذهب شیعه عصمت برای زن نیز که دختر رسول الله باشد اصلی مسلم است که زن هم می تواند در موضعی باشد که گناه و آلودگی به آن سرایت نکند و... (۱۴)

تقدس خانه

از قرآن و روایات اهل بیت استفاده می‌کنیم آن خانه‌ای که در آن خانه الفت باشد، در آن خانه‌ای که خدمت به یکدیگر باشد، در آن خانه‌ای که نماز و روزه و یاد خدا باشد، در آن خانه‌ای که قرآن و دعا و راز و نیاز با خدا باشد این خانه در نزد خدا با عظمت است و پروردگار عالم خواسته است که این گونه خانه‌ها با عظمت باشد، با برکت باشد، برای اهل آسمانها بدرخشد، نظیر ستاره که برای ما درخشندگی دارد و به عکس از قرآن و روایات اهل بیت استفاده می‌کنیم که آن خانه‌هایی که در آن خانه‌ها عداوت باشد، ناسازگاری باشد، در آن خانه‌ها نماز، قرآن، دعا نباشد، در آن خانه‌هایی که گناه باشد این خانه تاریک است، این خانه‌ها مبارک نیست و شیاطین در آنها رفت و رشد دارند و مورد نفرت ملائکه اند، قرآن می‌فرماید: فی بیوت اذن الله ترفع و يذكر فيها اسمه . (۱۵) در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آنجا ذکر نام خدا شود. می‌فرماید: یک نوع خانه‌هایی هستند که خداوند خواسته است با عظمت باشند مثل اینکه یک کسی این خانه‌ها را گرفته و از نظر معنوی بالا می‌رود و می‌فرماید: این خانه‌ها آن خانه‌هایی است که در آنها یاد خدا می‌شود، تسبیح خدا می‌شود، این خانه‌ها آن خانه‌هایی است که افراد آن به یاد خدا هستند و اقامه نماز و ایتاء زکات می‌کنند. خانه‌هایی که در نزد خدا عظمت دارند، خانه‌هایی که در عالم ملکوت و در نزد ملائک عظمت دارند، آن خانه‌هایی هستند که در آنها نماز می‌خوانند، زکات می‌دهند، خداترסהا در آنها زندگی می‌کنند یعنی گناه در آنها نیست. خانه‌ای که در آن گناه باشد، خانه‌ای که در آن اختلاف باشد استعدادکش است، نشاطکش است، بچه را بی استعداد می‌کند، بچه را بی نشاط می‌کند و... (۱۶)

خانواده مرکز عواطف

خانواده مرکز عشق و عواطف است، محبت‌ها، دوستی‌ها، صلحها، آشتی‌ها همه گاه از خانه منشاء می‌گیرند و در ایجاد این عاطفه و دوستی نقش اساسی دارند والدین هستند که می‌توانند کانون خانواده را مرکز پر از صفا و روشنائی کرده و یا به جهنمی سوزان مبدلش سازند. دل فرزندان دختر در گرو عشق و صمیمیت آنهاست. (۱۷) خانواده، همچون کارگاهی است که در آن خوبیهای اصیل انسانی از محبت، رافت، رقت، رعایت، تعاون، تضامن، تجاوب، عفو، اغماض، ایثار و دیگر صفات انسانی هم می‌روید و هم نمو می‌کند و این همه صفات که از نیازمندیهای مبرم یک جامعه اصیل و مرفه انسانی است، در آنجا نضج می‌گیرد، نموی که طبیعی و خالص است و از تشردهای بی اثر و خشک قانونی بی نیاز است. (۱۸) یکی از افتخارات بزرگ آئین مقدس اسلامی، توجه خالص و تاءکید فراوان در مورد نظام خانواده است. جامعه یک مجموعه است متشکل از افراد که طبق قوانین خاصی با هم زندگی می‌کنند، اگر افراد آن جامعه، دارای استعدادهای خوب و سپس اخلاق و روحیات عالی باشند، آن جامعه نیز موفق خواهد بود. خانواده پایه اصلی سعادت هر فرد در جامعه محسوب می‌شود، به طوری که اگر افراد خانواده بتوانند با روابطی شایسته و مناسب، روح و جسم یکدیگر را آرامش بخشند و زمینه شکوفا شدن صفات و استعدادهای درونی را آماده کنند، جامعه‌ای موفق به وجود خواهد آمد. محیط سالم خانواده، فضای بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن استعدادهای فکری و روحی و جسمی فرزندان، تا بتوانند، به سعادت خود و اجتماع کمک کنند. (۱۹)

نیاز عاطفی

یکی از نیازهای ضروری دختران وجود عاطفه در محیط خانواده می‌باشد. اگر نیاز عاطفی دختر رفع نشود، کمبود محبت پیدا می‌شود و با این کمبود عقده پیدا می‌کند، خدا نکند یک دختر خانمی عقده‌ای شود چرا که خیلی خطرناک است، اگر در جامعه‌ای

باشد دست به هر گونه عملی می زند و اگر در جامعه نباشد آدم دل مرده ای بیش نیست . والدین عزیز در نظر داشته باشید که اگر دختر کمبود عاطفه داشته باشد در خطر است پس مواظب باشید مهم تر از هر چیزی ، نیاز عاطفی دختران است .

نیاز معنوی

فرق بین انسان و حیوان همین جاست ، حیوان یک بعدی است یعنی فقط غرائز دارد، نیازهای مادی دارد و اگر خیلی بالا- برود نیازهای عاطفی دارد. اما انسان این گونه نیست انسان دو بعدی است بعد مادی و تمایلات و بعد روحی و معنویات که روحش از ملکوت سرچشمه گرفته است و به اندازه ای از نظر معنوی بالاست که پروردگار عالم او را به خود نسبت داده و با اضافه تشریفی فرموده است روح من ... اگر انسان که غذا به روحش نرسیده و این روح مرده است شبانه روز به خاطر آنچه که این آیه شریفه بیان کرده گریه کند جا دارد. در قرآن آمده است که می فرماید: ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون . بدترین جنبندگان (و شقی ترین مردم) نزد خدا کسانی هستند که (از شنیدن و گفتن حق) کر و لالند و اصلا (در آیات خدا) تعقل نمی کنند. پست تر از هر جنبنده ای کسی است که روحش مرده باشد آن کسی است که عقل دارد تعقل نکند، فکر دارد تفکر ندارد، یعنی روح او مرده است و نظیر این آیات در قرآن فراوان است که اگر انسان از نظر روحی مرد خیلی وضع خطرناکی پیدا می کند و اگر غذا به او نرسید می میرد. (۲۰) این آیات الهی برای والدین یک ادله کافی است برای پی بردن به این که انسان به خصوص دختران احتیاج مبرم به معنویات دارند تا بتوانند فردی سالم از نظر روحی و فکری باشند.

دختر گل خوشبو

جارود این منذر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: به من خیر رسیده که دختری برایت متولد شده و تو او را دوست نداری ، او چه ضرری برای تو دارد؟ گلی است که می بوئی و روزیش هم به عهده دیگری است . و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابا بنات ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم پدر چند دختر بود. (۲۱) دختر سود خالص البنات حسنات و البنون نعمه و الحسنات یتاب علیها و النعمه یساءل عنها امام صادق علیه السلام فرمود: دختران نیکی ها هستند و پسران نعمت ها، نیکی ها پاداش دارند و از نعمت ها سوال می شود (بنابراین دخترها از نظر دینی برای پدر و مادر بیشتر بهره دارند). (۲۲) برای پسر و دختر شدن فرزند اگر چه عموما پسر یا دختر شدن اولاً در مرحله نخست یک درخواست خداوندی است و قرآن کریم هم در این زمینه می فرماید: یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور. (۲۳) خداوند به هر که بخواهد فرزند دختر، و نیز به هر که بخواهد فرزند پسر عطا می فرماید! (۲۴) یعنی فرزند اگر صالح باشد دختر و پسر ندارد و انسان باید در تربیت آنان کوشا باشد چه بسیار دخترانی که مردان را تاب صعود به مقام و درجه آنها نیست ، آری ممکن است در شرایط خاصی تربیت دختر به خاطر مسائلی که زمانه و جامعه ایجاد کند مشکل تر باشد ولیکن هر قدر که انسان بیشتر زحمت بکشد اجرش بیشتر و اثرات اجتماعی و دینی آن هم به خاطر تاءثیر شدید و عمیق مادر بر فرزند و خانواده بیشتر است . شاید بتوان گفت : یک بانوی شایسته بیش از یک مرد می تواند در موقعیت جامعه مؤثر باشد، آن هم تاءکید که از هنگام انعقاد نطفه در رحم مادر چه از جهت دینی و چه در مسائل بهداشتی و روانی شده است . (۲۵)

مزیت دختر بر پسر

گاهی موضوع اختلاف دختر و پسر است . زن و مرد هر دو غالبا فرزند پسر را بر دختر ترجیح می دهند و از دختردار شدن خوششان نمی آید. اگر دختر پیدا کردند زن چون چاره ای ندارد سکوت می کند لیکن مرد غالبا اظهار نارضایتی می نماید. این خوی زشت

که متأسفانه عمومیت یا اکثریت دارد از عصر جاهلیت به عنوان یادگار برای ما باقی مانده است که از همان عصری است که مردمش در اصل انسان بودن زن تردید داشتند. از دختردار شدن احساس شرمندگی و حقارت می کردند، دختران بی گناه را زنده زنده به گور می کردند. قرآن مجید احوالشان را یاد کرده می فرماید: هنگامی که خبر دختردار شدن به یکی از آنان می رسید از خجالت رویش سیاه شده خشمناک می گشت و در اثر آن خبر از مردم پنهان می شد. مردد بود که آیا با خواری و خفت او را نگهداری کند یا در زیر خاک پنهانش سازد، آگاه باشید که بد قضاوتی دارند. اما اسلام با این افکار غلط مبارزه می کند. زن و مرد را یکسان و برابر قرار می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علامت خوش قدمی زن این است که اولین فرزندش دختر باشد. اگر دختر بد بود خدا نسل پیغمبرش را در حضرت زهرا علیهاالسلام قرار نمی داد. آقای محترمی که مدعی تمدن و روشنفکری هستی این افکار غلط را دور بریز. آخر دختر و پسر چه فرقی دارند! هر دو فرزند و یادگار پدر و مادر هستند. هر دو انسان و قابل ترقی و تکامل هستند دختر نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح پرورش یابد فرد برجسته ای خواهد شد که می تواند نسبت به اجتماع خدمات ارزنده ای انجام دهد و پدر و مادرش را سرفراز گرداند. بلکه دختر از جهاتی بر پسر مزیت دارد: اولاً نسبت به پدر و مادر مهربانتر و دلسوزتر می باشد. پسر وقتی بزرگ شد و استقلال پیدا کرد غالباً پدر و مادر را به خرج بر نمی دارد و اگر آزارشان نرساند نفعی هم به حالشان نخواهد داشت. لیکن دختر در همه حال نسبت به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود. مخصوصاً اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پایمال نسازند همیشه محبوب و محترم خواهد بود. ثانیاً از نظر اقتصاد دختر کم خرج تر از پسر است. زیرا غالباً مدت توقفش در خانه پدر کمتر است. مدت کمی در خانه می ماند سپس با مختصر جهازی به خانه شوهر می رود و دیگر کاری با پدر و مادر ندارد لیکن پسر مدتهای مدید بلکه تا آخر عمر سر بار پدر و مادر است. ناچارند مخارج تحصیلش را پردازند، شغل مناسبی برایش پیدا کنند، مخارج دو سال خدمت سربازیش را پردازند، آنگاه برایش عروسی کنند. خانه و فرش و خرج عروسی و مهر زن می خواهد، بعداً هم هر وقت محتاج شد باز سر بار آنها خواهد شد. ثالثاً اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و با دامادشان خوش رفتاری کنند و ده یک محبت هایی را که به پسرشان دارند به دامادشان داشته باشند، در گرفتاریها و مشکلات داماد زودتر به یاریشان می شتابد و غالباً با صفا تر و با وفاتر از پسر خواهد بود. اصولاً مگر دختردار شدن تقصیر زن است که شوهر به او ایراد می گیرد زن و مرد هر دو در این باره شریکند، ممکن است زن به شوهرش اعتراض کند که چرا دختر درست کردی؟ واقع مطلب این است که هیچکدام تقصیر ندارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمین جایش می دهد و آسمان سایه بر سرش می افکند و خدا روزیش می دهد و گل خوشبویی است که از آن استفاده می کنی. (۲۶)

پاداش دخترداری

نسبت به دخترداری و اینکه فرزند دختر باشد، قبل از اسلام و اکنون نیز در برخی از مناطق که افراد نسبت به تعالیم درخشان اسلام رشد کافی ندارند، برخورد مطلوبی انجام نمی شد و نمی شود! آری برای اینکه با چنین فرهنگ منحطی برخورد صحیح به عمل آید و ارزشهای انسانی دختران نیز مورد توجه واقع شود، پیشوایان بزرگوار اسلام، نسبت به دخترداری، رهنمودهایی بدین شرح بیان داشته اند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: خیر اولادکم البنات بهترین فرزندان شما، دختران می باشند. امام صادق علیه السلام می فرماید: ان ابراهیم (ع) ساءل ربه این یرزقه تبکیه و تندبه بعد الموت. ابراهیم خلیل از خداوند درخواست می نمود، که پروردگار نصیب او گرداند، تا پس از مرگ برای او گریه و سوگواری ترتیب دهد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: من یمن المراءه ان یكون بکرها جاریه از جمله مبارکی و میمنت زن اینست که، فرزند اول او دختر باشد. امام باقر علیه السلام فرموده: اذا صاب الرجل ابنة بعث الله ملکا فامر جناحه علی راسها و صدرها و قال ضعيفة خلقت من ضعف و

المنفق علیها معان الی یوم القیامه . آنگاه که خانواده ای دارای دختر می گردد، خداوند فرشته برای حمایت و نگهداری آن دختر می فرستد، و می فرماید: این دختر عنصری ضعیف است که از ضعف و ناتوانی خلقت یافته و کسی که او را مورد حمایت و نگهداری خود قرار دهد، چنین کسی تا روز قیامت مورد یاری و عنایت خداوند خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: من تمنی موت البنات حرم اجرهن ، و لقی الله تعالی عاصیا هر کس انتظار مرگ دختران خود را داشته باشد، از ثواب و پاداش دخترداری محروم می گردد، و در حالی خداوند را ملاقات خواهد نمود که گنهکار و عصیان کار می باشد! بنابراین ، از آنچه مطالعه کردیم ، بهترین اولاد بودن دختر، مایه دختر و میمنت بودن او، اجر و پاداش معنوی دخترداری ، یاری و نصرت خداوند نسبت به خانواده دختردار، احتیاج پدر پس از مرگ خود به دختر، و ممنوعیت انتظار مرگ دختران را داشتن ، روشن گردید. نکته دیگری که در این رهگذر نباید مورد غفلت قرار گیرد این که ، حال که پاداش معنوی دخترداری روشن گردید، موضوع نگهداری و تربیت و حراست و دقت در انتخاب همسر برای آنان نیز، نباید مورد بی توجهی واقع شود، و پدران و مادران هم در این زمینه مسئولیت سنگینی خواهند داشت ، چنانکه وضعیت پدران و مادرانی هم آنچنان حساس و درخور دقت و انصاف است که ، دیگران نیز باید اینگونه خانواده هائی را مورد حمایت و مساعدت خویش قرار دهند. همچنین درباره مسئولیت دخترداری و آموزش و پرورش او، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : من کانت له ابنة فادبها و احسن ادبها و علمها فاحسن تعلیمها، فوسع علیها من نعم الله الی اسبغ علیها ، کانت له منعة و سترا من النار هر کس دارای دختری باشد و تربیت و تعلیم او را به طور شایسته انجام دهد و درباره مخارج او نعمتهای الهی را گسترش دهد، این عمل موجب حفظ و نگهداری او و مانع از آتش دوزخ برای او خواهد شد.(۲۷)

ارزش دختران صالح

آنچه در زمینه فرزندان شدن ارزش دارد، و آنچه در این زمینه اولیاء الهی خواستار آن بودند، بدون اینکه فرقی میان پسر و دختر باشد سلامت و وارستگی فرزند بوده است . از امام علی علیه السلام روایت شده است : ما سئلت ربی اولادا نصر الوجه ، و لاسئلته ولدا حسن القامة ، ولکن سئلت ربی اولادا مطیعین لله ، و جلین منه ، حتی اذا نظرت الیه و هو مطیع الله قرت عینی من هرگز از خداوند فرزندان درخواست نکردم که ، خوش منظر و خوش قامت و قد باشند، بلکه آنچه از خداوند خواستم این بود که ، فرزندان به من بدهد که ، مطیع خدا و خدانشناس و خداترس باشند، تا آنگاه چشمم به آنها می افتاد و آنان در حال اطاعت خداوند هستند، چشمم روشن شود و آنان موجب عزت و آبروی من باشند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: الولد الصالح ریحانة من ریاحین الجنة فرزند صالح و شایسته ، از گلهای بهشتی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرموده است : میراث الله من عبده المومن ، ولد صالح یتستغفر له میراث الهی که برای بنده مومنی به جای می ماند، عبارت خواهد بود از فرزند صالحی که سبب مغفرت آن بنده را فراهم آورد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خمسة فی قبورهم و ثوابهم یتجرى الی دیوانهم : من غرس نخلا، و من حفر بئرا، و من بنی مسجدا، و من کتب مصحفا، و من

خلف ابنا صالحا

پنج دسته هستند که پس از مرگ نیز، به پرونده آنان ثواب و پاداش می رسد، کسی که درختی بنشانند، آنکه چاه آبی حفر کند، کسی که مسجدی بسازد، آنکه قرآنی نگارش دهد، و کسی که از خود فرزند صالح و خدمتگزاری به یادگار بگذارد. (۲۸) دوست یابی برای دختران دوست خوب و رفیق مهربان یکی از نعمت های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است . وجود دوست حقیقی در این جهان پرتلاطم یکی از احتیاجات انسان است . کسی که از نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می کند و یار و غمخواری ندارد تا در مشکلات زندگی به او پناه ببرد و از یاریش برخوردار گردد. یکی از بهترین

خوشیهای زندگی رفت و آمد و گفتگوهای دوستانه است، که غمها را می‌زداید و به انسان نیرو می‌بخشد. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند که: بهترین وسیله آسایش در دنیا چیست؟ فرمود: منزل وسیع و دوستان زیاد. حضرت علی علیه السلام فرمود: عاجزترین مردم کسی است که از بدست آوردن دوست ناتوان باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: فقدان دوستان یک نوع غربت و تنهایی است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انسان بر مرام و مذهب و روش دوست و همنشین خود می‌گیرد حضرت علی علیه السلام فرمود: خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با مردمان خوب معاشرت نماید بنابراین پدران و مادران مسئول و آگاه نمی‌توانند به دوستان و رفقای فرزندان بی‌تفاوت باشند و در این باره نظارتی نداشته باشند، این کار نه به نفع فرزند است نه به نفع پدر و مادر. البته دخالت مستقیم پدر و مادر هم نه صلاح است نه نتیجه می‌دهد، انتخاب دوست یک امر دستوری نیست و با امر و نهی درست نمی‌شود و... آنگاه با کمال صفا و مهربانی به او بگویند که: می‌دانیم تو احتیاج به دوست و رفیق داری، تو اختیار داری هر که را خواستی برای رفاقت انتخاب کن اما مواظب باش با بچه‌های بدون تربیت رفیق نشوی. آنگاه از دور بر رفتار فرزندان و دوستان آنها نظارت داشته باشند. بهر حال پدر و مادر نمی‌توانند بر دوستان فرزندان بالاخص در دوران جوانی، نظارت و توجهی نداشته باشند و آنان را به حال خویش بگذارند. حضرت علی علیه السلام فرمود: هر چیز آفتی دارد و آفت خوبی رفیق بد است. (۲۹) حقوق دختر بر پدر اما حق دختر بر پدر این است که (اولاً) مادرش را (یعنی همسر خود را) احترام کند و با او حرف زشت نگوید، برای دخترش نام نیکو انتخاب کند، سوره نور به او یاد بدهد، ولی سوره یوسف (که ممکن است موجب وسوسه باشد) به او یاد ندهد، دخترش را در طبقه بالا جای ندهد و در شوهر دادن او عجله کند، سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی دخترت را فاطمه نامیدی به او بد مگو، او را نفرین مکن و مزین. (۳۰)

ازدواج دختران

هر پسر و دختری که به سن رشد و بلوغ می‌رسند بزرگترین آرزوهایش این است که ازدواج کنند، با تاسیس زندگی مشترک زناشویی استقلال و آزادی بیشتری بدست آورند، یار و مونس مهربان و محرم رازی داشته باشند، آغاز زندگی سعادت‌مندانه خویش را از زمان ازدواج حساب می‌کنند و برایش جشن می‌گیرند. زن برای مرد آفریده شده و مرد برای زن و مانند مغناطیسی یکدیگر را جذب می‌کنند. زناشویی و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی یک خواسته طبیعی است که غرائزش در وجود انسانها نهاده شده است و این خود یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. راستی به غیر از کانون گرم خانوادگی کجا را سراغ دارید که برای جوانان پناهگاه مطمئنی باشد؟ علاقه به خانواده است که جوانان را از افکار پراکنده و اضطرابهای درونی نجات می‌دهد. در آنجاست که می‌توانند یار و مونس با وفا و مهربانی پیدا کنند که در شادان و گرفتاریها یار و غمگسارشان باشد. پیمان مقدس زناشویی رشته‌ای است آسمانی که دلها را بهم پیوند می‌زند. دلهای پریشان را آرامش می‌دهد افکار پراکنده را به یک هدف متوجه می‌سازد، خانه، جایگاه عشق و محبت، کانون انس و مودت و بهترین آسایشگاه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بنائی در اسلام پایه گذاری نشده که نزد خدا محبوبتر و عزیزتر از ازدواج باشد. آری خدای مهربان یک چنین نعمت گرانبهایی را به بشر عطا کرده است لیکن افسوس و صد افسوس که از این نعمت بزرگ قدردانی نمی‌کند و چه بسا، بواسطه نادانی و خودخواهی، همین کانون مهر و مودت را به صورت یک زندان تاریک بلکه جهنم سوزانی تبدیل می‌سازد. در اثر جهالت و نادانی بشر است که محیط نورانی و باصفای خانواده به صورت زندان دردناکی تبدیل می‌شود که اعضاء خانواده ناچارند تا آخر عمر در آن زندان تاریک بسر برند یا پیمان مقدس زناشویی را متلاشی سازند. (۳۱) مسئله اجازه پدر از نظر ولایت و از نظر فلسفه مسئله‌ای که از نظر ولایت پدران بر دختران مطرح است این است که آیا در عقد دوشیزگان که برای اولین بار شوهر می‌کنند اجازه پدر نیز شرط است یا نه؟ از نظر اسلام چند چیز مسلم است: پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال دارند، هر یک از دختر و پسر اگر بالغ و عاقل

باشند و علاوه رشید باشند یعنی از نظر اجتماعی آن اندازه رشد فکری داشته باشند که بتوانند شخصا خود را حفظ و نگهداری کنند ثروت آنها را باید در اختیار خودشان قرار داد. پدر و مادر یا شوهر یا برادر و یا کس دیگر حق نظارت و دخالت ندارد. مطلب مسلم دیگر مربوط به امر ازدواج است، پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت ندارد. اما دختران: دختر اگر یک بار شوهر کرده باشد و اکنون بیوه است، قطعاً از لحاظ اینکه کسی حق دخالت در کار او را ندارد مانند پسر است و اگر دوشیزه است و اولین بار است که می‌خواهد با مردی پیمان زناشویی ببندد چگونه؟ در این که پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمی‌تواند بدون میل و رضای او، او را به هر کس که دلش می‌خواهد شوهر بدهد حرفی نیست و... اختلافی که میان فقهاء هست در این جهت است که آیا دوشیزگان حق ندارند بدون آنکه موافقت پدران را جلب کنند ازدواج کنند و یا موافقت پدران به هیچ وجه شرط صحت ازدواج آنها نیست؟ البته یک مطلب دیگر نیز مسلم و قطعی است که اگر پدران بدون جهت از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع کنند حق آنها ساقط می‌شود و دختران در این صورت به انفاق همه فقهای اسلامی در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند. راجع به اینکه آیا موافقت پدر شرط است یا نه؟ چنانکه گفتیم میان فقهاء اختلاف است و شاید اکثر فقهاء خصوصاً فقهای متأخر موافقت پدر را شرط نمی‌دانند ولی عده‌ای هم آنرا شرط می‌دانند، قانون مدنی ما از دسته دوم که فتوای آنها مطابق احتیاط است پیروی کرده است. فلسفه این که دوشیزگان لازم است یا لااقل خوب است بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه هیجده ساله طبق این قول نیاز دارد، به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است چرا اسلام به دختر بالغ رشید استقلال داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنی از موافقت پدر یا مادر یا شوهر می‌داند؟ اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده، با پدرش که از احساسات مردان آگاه است و پدران جزء در شرایط استثنائی برای دختران خیر و برکت و سعادت می‌خواهند مشورت کند و لزوماً موافقت او را جلب کند. آنچه در این مورد قابل اعتراض است عمل مردم ایرانی است نه قانون مدنی و نه قانون اسلام. در میان مردم غالب پدران هنوز مانند دوران جاهلیت، خود را اختیاردار مطلق می‌دانند و اظهار نظر دختر را در امر انتخاب همسر و شریک زندگی و پدر فرزندان آینده اش، بی‌حیائی و خارج از نزاکت می‌دانند و به رشد فکری دختر که لزوم آن از مسلمات اسلام است توجهی نمی‌کنند، چه بسیار عقده‌هایی که قبل از رشد دختران صورت می‌گیرد و شرعاً باطل و بلااثر است. عاقدها از رشد دختر تحقیق و جستجو نمی‌کنند. بلوغ دختر را کافی می‌دانند. در صورتی که می‌دانیم چه داستانها از علماء بزرگ در زمینه آزمایش رشد عقلی و فکری دختران در دست است. بعضی از علماء رشد دینی دختر را شرط دانسته‌اند، تنها به عقد بستن دختری تن می‌دادند که در اصول دین بتواند استدلال کند و متأسفانه غالب اولیاء اطفال و عاقدها این مراعاتها را نمی‌کنند. قانون مدنی دارای ماده ۱۰۴۲، که این ماده می‌گوید: بعد از رسیدن به سن پانزده سال تمام نیز اناث نمی‌توانند مادام که به سن هجده سال تمام نرسیده‌اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند. طبق این ماده دختر میان پانزده و هجده هر چند بیوه باشد بدون اجازه نمی‌تواند شوهر کند. در صورتی که نه از نظر فقه شیعه و نه از نظر اعتبار عقلی اگر زنی واجد شرایط بلوغ و رشد باشد و یک بار هم شوهر کرده است لزومی ندارد که موافقت پدر را جلب کند. (۳۲)

شیوه تشکیل و تحکیم بنیاد خانواده

برای تشکیل خانواده پنج شرط لازم است. ۱. رعایت صلاحیت لازم موضوع صلاحیت و لیاقت را که، از شرائط لازم تشکیل خانواده می‌شماریم، چیزی است که اولاً-قرآن کریم آن را مورد توصیه جدی قرار داده و می‌فرماید: و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم... (۳۳) بردگان و دختران جوان و بی‌همسری را که صلاحیت دارند، به همسری در آورید و برای

آنان تشکیل خانواده دهید. و ثانياً، آن طور که از این دستور کلی الهی استفاده می شود و برخی از مفسران قرآن کریم هم بدان اعتراف کرده اند اولاً این دستور غیر از بردگان، یعنی همه پسران و دختران و خلاصه جوانان مجرد و بی همسر را شامل می شود و ثانياً، همان طور که علامه طباطبائی و ملا فتح الله کاشانی و نویسندگان تفسیر نمونه نیز، با عبارتی مانند الصالحون للتزوج مطرح کرده اند، صلاحیت یک مفهوم کلی گسترده ای دارد، که هر گونه صلاحیت و لیاقت و توانایی فکری، فرهنگی، اخلاقی و بالاخره صلاحیت جسمی و بدنی را نیز بر می گیرد. بنابراین، برای برقراری ازدواج و تشکیل خانواده، آن طور که از قرآن کریم استفاده می شود، لیاقت و صلاحیت و سلامت پسر و دختر باید به طور دقیق مورد توجه اولیاء و افراد ذی ربط قرار گیرد، و در صورت عدم چنین صلاحیت و آمادگی، درصدد چاره اندیشی دیگر و سازندگی لازم برآید. در زمینه معیار صلاحیت و لیاقت پسر و دختر هم برای تنظیم پیوند زناشویی، آن طور که از احادیث اسلامی بدست می آید، در مرحله نخست و به عنوان اولویتهای ضروری، این جهات باید رعایت گردد: الف) معیارهایی که خانواده دختر، در زمینه ارزیابی داماد به عنوان اساسی ترین ارزش، باید مورد توجه دقیق قرار دهند، دینداری آگاهانه، امانتداری و اخلاق و رفتار شرافتمندانه او می باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه هر گاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که اخلاق و دینداری او چشمگیر بود و برای شما جلب رضایت و آرامش می کرد، دختر خود را به همسری او در آورید. امام جواد علیه السلام می فرماید: من خطب الیکم، فریضتم دینه، و امانته کائنا ما کان فزوجوه... چنانچه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که، دینداری و امانت داری او موجب خرسندی شما را فراهم آورد، اگر سایر شرایط را هم نداشت دختر خود را به ازدواج او برگزینید. ب) معیارهایی را هم که خانواده داماد نسبت به عروس و دختری که قرار است او را به همسری فرزند خود در آورند، باید مورد توجه داشته باشند، صلاحیت و شایستگی است که، عموماً در عفت و پاکدامنی و سلامت اخلاقی دختر خلاصه می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خیر نسائکم العفیفة الغلمة، العفیفة فی فرجها، و الغلمه علی زوجها بهترین زنانی را که به همسری خود انتخاب می کنید، افرادی هستند که پاکدامن و نجیب بوده و در برابر شوهر رام و سر به راه باشند. روی این حساب، سلامت و صلاحیت پسر و دختر، چیزی است که می بایست رعایت شود و رعایت این جهات هم در تشکیل تحکیم خانواده، نقش موثر و سرنوشت سازی خواهد داشت. ۲. پیوند مودت و رحمت مودت، محنتی است بیشتر در دل و آتشین و دو طرفه یعنی هر دو طرف یکدیگر را دوست دارند. مودت زمینه کشت بذر است که حاصل رحمت می باشد و تا مودت نباشد رحمت نیست. علیرغم روش برخی از افرادی که در جوامع ما، ازدواج را به صورت یک معامله مادی انجام می دهند، و از این ناحیه با حوادث تلخ و دردناکی هم دست به گریبان می شوند، در اسلام پیوند زناشویی اولاً به عنوان یک نشانه ای قدرت و حکمت الهی مطرح شده و ثانياً چیزی که بنیان خانواده را تحکیم و استواری مطمئنی می بخشد، کانون پر حرارت و پر جاذبه مودت و رحمت خواهد بود. ۳. عظمت و قداست ازدواج غیر از مرحله مادی و طبیعی، که موضوع مادی و معقول اجتماعی است، آنچه در اسلام این پیوند را عظمت و قداست معنوی نیز می بخشد، مرحله انسانی و پاداش الهی است که به دنبال تشکیل خانواده، صورت می گیرد، و چنین پیوندی عنایت و برکت خداوندی را به دنبال می آورد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ما من شیء احب الی الله عزوجل من بیت یعمر بالنکاح در پیشگاه خداوند متعال، هیچ کانونی محبوبتر از خانه ای که بوسیله ازدواج عمران و آبادی پیدا می کند، نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: رکعتان یصلیها المتزوج افضل من سبعین رکعة یصلیها العزب دو رکعت نمازی که افراد متاهل می خوانند، از هفتاد رکعت نمازی که افراد عزب و مجرد انجام می دهند، افضل و برتر خواهد بود! ۴. ناپسندی و ناگواری طلاق به همان میزانی که ازدواج در اسلام، دارای ارزش و ستایش می باشد، طلاق و جدائی زن و شوهر از هم، مورد نکوهش و تنفر واقع شده است! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ما من شیء ابغض الی الله، من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقة، یعنی الطلاق هیچ چیزی در نظر خداوند، از خانه ای که، در جامعه اسلامی بوسیله طلاق و متارکه،

ویران و خراب می‌گردد، منفورتر و ناپسندتر نمی‌باشد! آن بزرگوار نیز می‌فرماید: تزوجوا و لاتطلقوا، فان الطلاق، يهتر منه العرش . پیوند زناشویی برقرار کنید، و هرگز طلاقکاری نکنید، زیرا طلاق چیزی است که به خاطر آن عرش (که مبداء عدل و رحمت است) به لرزه و اضطراب می‌افتد! البته این را هم نباید فراموش کنیم، اصولاً در یک جامعه اسلامی نباید طلاق واقع شده، و پی آمدهای دردناک آن انسانهایی را در آتش پر حرارت خود، بسوزاند، اما اگر در شرایط غیر تحملی پیش آید، و در مقایسه خیر و شر، ادامه زندگی و قطع آن، متارکه امتیازاتی داشته باشد، در نهایت، و پس از اینکه همه راه‌ها و چاره‌جوییها مسدود گردید، طلاق به عنوان یک عمل جراحی، و تنها راه حل و نجات از مشکلات سخت‌تر، مجاز خواهد بود. ۵. مسئولیت تشکیل خانواده وظیفه سنگین اولیاء اولیاء و پدران و مادران نیز، نسبت به پسران و دختران و زیردستان خود وظیفه دارند، زمینه ساز و اقدام کننده برای تشکیل خانواده آنان باشند. باری، موضوع تشکیل خانواده جوانان را اسلام، در مرحله نخست، به عهده والدین گذاشته، و حتی خودداری از ادای این وظیفه سنگین، تخلف و گناه نیز محسوب خواهد شد! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: من ادرک له ولد، و عنده ما یزوجه، فاحدث فالاثم بینهما! هر کس، فرزند او به حد بلوغ و آمادگی برای ازدواج برسد، و او توانائی تشکیل خانواده برای او فرزند خود را داشته باشد، و از این مسئولیت شانه خالی کند، در صورتی که برای آن فرزند لغزش و انحرافی پیش آید، گناه آن برای پدر و مادر و فرزند، هر دو نوشته می‌شود و هر دو مسئولیت خواهند داشت! در زمینه ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان مستعد، و افرادی که به نوعی احتیاج به راهنمایی و معاضدت دارند، بار این مسئولیت سنگین تر می‌شود، چنانکه افرادی هم که به هر شکل ممکن مادی و معنوی، برای ازدواج افراد بی‌همسر یاری و اقدام مناسب معمول می‌دارند، و کدخدا منشی مصلحانه می‌نمایند، از فضیلت و پاداش دنیوی و اخروی بهره‌مند می‌گرداند. بنابراین، در شرائطی که عموماً در شرق و غرب، نظام خانواده از تعهد و مسئولیتهای اخلاقی تهی شده، و نابسامانی و بی‌بند و باری دردناکی محصول آن گردیده است، در اسلام به منظور تشکیل و تحکیم بنیان خانواده، و سائل و تهمیدانی به کار گرفته شده، که هم تعهد اخلاقی و حقوقی می‌آفریند و هم از بسیاری از عوارض و ضایعات کمرشکن جلوگیری به عمل می‌آورد. (۳۴)

فصل سوم: محبت

محبت

قدری بر محبت کردن، از نشانه‌های بارز انسان صالح مومن است. بلکه مومن بدان اندازه انسان است که قدرت محبت نسبت به دیگران را دارد. محبت خالصی که نه چشم انتظار پاداشی دارد نه تشکر و نه هدفش از آن، کسب چیزی است، محبت به خاطر خدا و در راه خدا. عظمت نفسانی از درون و غنای نفسی لبریز از محبت مردم و عطابخش، زیرا از چنان منبع بزرگی سرچشمه می‌گیرد که تمام شدنی نیست، سرچشمه مملو و فیاض محبت الهی. علامت محبتش به مردم این است که برای مردم خیر و خوبی می‌خواهد و آنان را به خیر و نیکی دعوت می‌کند. برای این طبق صفات و نشانیهای همیشگی امر به معروف و نهی از منکر می‌کند که دوست دارد آنان را به راه راست هدایت کند و خیر و نیکی را برایشان خواستار است، نه برای این است که بر آنان تسلط پیدا کند و یا به راهی سوقشان دهد که از او اطاعت کنند. (۳۵) والدین محترم محبت بدون سرچشمه نیست و بدون هدف نیز سودی ندارد. محبت به دختران باید بدون منت و خالصانه باشد و این خود بهترین راه برای نزدیک شدن شما به دختران می‌باشد زیرا توسط محبت فاصله‌ها کمتر می‌شود و شرط اول محبت، شناخت روحیات دختران است و اولین قدم برای ایجاد محبت شناخت یکدیگر و روحیات طرفین است. دختران نیازمند و تشنه محبت هستند انسان هر قدر هم که بزرگ باشد، چه از نظر سن و یا مقام، باز از تنهایی‌گریزان است، احتیاج به دوستی صمیمی و یکرنگ دارد، دوست دارد علاقه خود را برای کسی که نسبت به وی

علاقمند است صرف کند، بشرط آنکه طرف او واقعا به وی علاقمند باشد. خلاصه آنکه در فضای معادلات و معیارها بطور کلی دگرگون می شود، و انسان به جهات ساختمان روحی خود مثل یک ماهی می ماند که در فضای محبت، نشاط می یابد و رشد می کند، خطاها، سختی ها، کمبودها، مرضها، همه و همه جلوه دیگری دارند، تو گوئی اکسیری است که اگر به سخت ترین مشکلات زده شود آن را راحت و زیبا می کند. افسوس که قدر این گوهر و ارتباط آن در زندگی خانوادگی و اجتماعی ناشناخته است. انسان تشنه محبت است، اگر آب زلال محبتی از کسی یافت با تمام وجود به او علاقمند می شود و انس می گیرد و گرنه به ناچار وقتی آب زلال و شیرین نبود به آب شور هم بسنده می کند (۳۶)

کیفیت محبت و ابعاد آن

هر انسانی بر حسب بافت روحی و عقائد و ارزشهای مسلط و یا مهمی که دارد، مسائل و اموری برای او اهمیت می یابد و به نسبت شدت و ضعف شکل گیری روح و فکر او نسبت به امور مختلف، از خود عکس العمل نشان می دهد، انتظار اینکه اگر کسی به چیزی یا انسانی، علاقه داشت تحت هر شرایطی و هر شکلی محبت را حفظ کند، بدون در نظر گرفتن ارزشهای مهم و مسلط روحی و فکری وی، جاهلانه است. همیشه این طور نیست که محبتها بر طبق بایدها باشد، بلکه برعکس درصد کمی از محبتها در آن درجه که باید باشد هست (۳۷) دختری که از پدر و مادر و در محیط خانه از لحاظ محبت اشباع شده در جوانی احساس محرومیت و بی پناهی نمی کند تا در مقابل چند جمله مودت آمیز یک جوان غرضران خود را بیازد و آینده خویش را تباہ سازد (۳۸). والدین گرامی دختران باید از محبت اشباع شوند تا روانی شاد و دلی با نشاط داشته باشند و خوشبین و خوش قلب و با اعتماد باشند.

محبت عامل پیوند دو دل

همه مردم تشنه دوستی و محبتند. دوست دارند محبوب دیگران باشند. دل انسان به محبت زنده است. کسی بداند محبوب کسی نیست خودش را بی کس و تنها می شمارد و همیشه پژمرده و افسرده است. (۳۹) دختران نیز تشنه عشق و محبت اند و باید از محبتهای بی شائبه پدر و مادر برخوردار شوند. یک دختر انتظار دارد به او محبت کرده و از صمیم قلب دوستش بدارند و همچنین اولین چیزی که می تواند اختلافات بین والدین و دختران را از بین ببرد محبت است. مهربانی و اظهار محبت واقعا اعجاز می کند، زیرا محبت یک پیوند دو طرفه است. والدین وظیفه دارند مزرعه دل دختران را با محبت و مهر آبیاری کنند چرا که محبت و علاقه درخواست طبیعی اوست و از راه آن چشمش به دنیای آینده باید روشن گردد و راه زندگی را در دل او زنده می سازد. دیدیم که محبت ضروری زندگی دختران است و اهمیتش از اینجا معلوم می شود که برای رسیدن به مرحله محبت اجتماع ناگزیر است از مرحله محبت خانوادگی عبور کند. ابراز محبت به طرق مختلفی انجام پذیر است که بهترین آن در بغل گفتن و نوازش کردن و بوسیدن است، این امر مایه جلب محبت و اطمینان دختر از زندگی می شود و از امنیت خاطر بیشتر استفاده خواهد کرد، راز توصیه اسلام که فرزندان را ببوسید از اینجا کشف می شود. محبت از طریق دیگر ابراز عنایت از راه سخن گفتن با صدای ملایم و دلپذیر و آهنگ و کلام موزون است، لوح دل دختر چون آینه ای صاف و منزه است و چه بهتر که مملو از احساسات پاک و عواطف انسانی باشد. میزان محبت باید به حدی باشد که تمام زوایای زندگی دختر را در بر گیرد و روشن کند و به مقداری باشد که رشد کافی جسمی و روانی او را تضمین و او را فردی سالم و متعادل تحویل جامعه دهد. (۴۰) دین مقدس اسلام نیز به محبت کردن سفارش کرده و در این باره احادیثی وجود دارد از باب نمونه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: با کودکان محبت کنید به ناتوانیشان رحمت آرید، اگر وعده ای دادید وفا کنید، آنها چنین می پندارند که روزی آنان به دست شماست. در حدیث

دیگری می فرماید: هر کس فرزندش را ببوسد خدا حسنه ای در نامه عملش نویسد، کسی که رحم نکند رحمش نمی کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که پدر به صورت فرزند بنگرد و مسرور شود ثواب بنده آزاد کردن دارد، گفتند: یا رسول الله گر چه سیصد و شصت بار بنگرد؟ فرمود: الله اکبر. نگاه پدر به صورت فرزند عبادت است. با فرزندان به لطف و احسان رفتار کنید. فرزندان را زیاد ببوسید که به هر بوسه ای یک درجه در بهشت دارید. به علاوه مستحب است در محبت و نیکی فرقی بین فرزندان نگذارد و جز به علم و ادب یکی را بر دیگری ترجیح ندهد. (۴۱)

محبت عامل تربیت

از جمله مسائلی که در مورد تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است مسئله محبت و نقطه مقابل آن خشونت است. البته نقطه مقابل محبت معمولاً بغض است، ولی اثر محبت احسان و نرمی است و نقطه و اثر بغض قهراً خشونت است و سخت گیری. (۴۲) انسان را باید دوست داشت به خاطر انسانیت نه به خاطر هیکلش، انسانیت را باید دوست داشت. (۴۳) انسان تشنه محبت می باشد، محبت حیاتبخش دلهاست. هر کسی نفس خودش را دوست دارد و دلش می خواهد محبوب دیگران باشد، احساس محبوبیت دل را شادمان می گرداند. کسی که بداند محبوب کسی نیست خودش را در این جهان پر آشوب تنها و بی کس می شمارد، بدین جهت، همیشه پژمرده و افسرده خواهد بود. با احساس محبوبیت می تواند آرام و راحت به رشد و نمو خویش ادامه دهد و در صفات عالی انسانیت تکامل یابد. محبت ریشه اخلاق نیک است. در پرتو محبت می توان احساسات و عواطف را به خوبی پرورش داد و از او انسانی شایسته ساخت. اما کسی که در محیط سرد و بی عاطفه پرورش یافته و از پدر و مادر مهر و محبت ندیده یک انسان راضی و طبیعی نخواهد بود. کسی که طعم محبت را نچشیده چگونه می تواند آن را نثار دیگران سازد. از یک چنین انسان محرومی نمی توان توقع بشر دوستی داشت. دین مقدس اسلامی که به مسائل تربیتی کاملاً عنایت داشته و در مورد محبت سفارشهای فراوانی به عمل آورده که در کتابهای حدیث موجود است، از باب نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بنده اش را به واسطه شدت محبتی که نسبت به فرزندش دارد مورد رحمت قرار خواهد داد. خداوند بزرگ به حضرت موسی علیه السلام فرمود: محبت اطفال بهترین اعمال است، زیرا آفرینش آنها بر خداپرستی و توحید است، اگر در کودکی بمیرد داخل بهشت می شوند. مردی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفت: تا کنون کودکی را نبوسیده ام، وقتی رفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابش فرمود: به نظر من این مرد اهل دوزخ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به کودکان مهربانی و به بزرگسالان احترام نکند از ما نیست. حضرت علی علیه السلام به هنگام وصیت فرمود: با کودکان مهربانی کن و بزرگان را احترام بگذار. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کودکان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندان را زیاد ببوسید، زیرا به واسطه هر بوسه ای درجه شما در بهشت بالا می رود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام بامداد دست نوازش بر سر فرزندان و فرزندزادگان می کشید. (۴۴)

عوامل محبت در احادیث اسلامی

۱ ایمان محور محبت: من احب لله و ابغض لله و اعطی لله فهو ممن کمل ایمانه. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد و به خاطر خدا عطا کند، از کسانی است که ایمانش کامل شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر خواستی بدانی در تو خیری هست، به دلت نگاه کن، اگر اهل طاعت خدا، فرمانبرداران را دوست دارد و از اهل معصیت خدا بدش می آید، در تو خیری هست و خداوند تو را دوست دارد و اگر از اهل اطاعت بدش می آید و از اهل معصیت خشنود است، در تو خیری نیست و خداوند از تو ناخوشنود است و (بدان) که هر کسی با دوست خود خواهد بود (یعنی در قیامت

دوست با دوست است). و فرمود: هر کسی که معیار محبت و دشمنی او دین نباشد دین ندارد. ۲ محبت، محبت می آورد: بالتودد تناء كد المحبۃ حضرت علی علیه السلام فرمود: با دوستی، محبت محکم می شود، یعنی برای پیدا کردن دوست، دوست کردن همسر و دیگران از خودتان شروع کنید، سعی کنید دوستی کنید تا او هم با شما دوست شود. ۳ توجه و حضور قلب به خدا: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در نماز، دل به خدا دهد، خداوند رو به او کند، دل‌های مومنین را هم به دوستی با او می گرداند، بعد از آنکه خدا او را دوست می دارد. ۴ احسان و نیکی محبت می آورد: بالا احسان تملك القلوب حضرت علی علیه السلام فرمود: با احسان و خدمت، دل‌ها را می شود مالک شد. و در حدیث دیگری فرمود: با احسان و نیکی می شود افراد را خرید و بنده کرد. آری فطرت و سرشت انسان به گونه ای است که وقتی به او احسان شود، مجذوب می شود و انس می گیرد. ۵ سلام کنید و محبت ایجاد نمایید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به نام آنکه جانم دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید تا ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا با یکدیگر دوست باشید، آیا نمی خواهید شما را به کاری راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، با هم دوست شوید؟ (برای ایجاد محبت) به یکدیگر آشکارا سلام کنید. و حضرت علی علیه السلام فرمود: زبانت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت بده تا دوستانت زیاد شوند و دشمنانت اندک گردد. ۶ اظهار محبت، محبت می آورد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مرد وقتی به زنش بگوید دوستت دارم، این سخن هرگز از دل او بیرون نمی رود. مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من فلانی را دوست دارم، حضرت فرمود: او را از این دوستی آگاه کن، که برای دوام دوستی موثرتر و در الفت بهتر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی کسی را دوست می دارید محبت خویش را اظهار کنید، اظهار محبت صلح و صفا به وجود می آورد و شما را به هم نزدیک می سازد. ۷ صورت گشاده و خندان: حسن البشر اول العطاء و اسهل السخاء حضرت علی علیه السلام می فرماید: رخسار نیکو اولین هدیه و راحت ترین بخشش است. و فرمود: صورت گشاده و باز تو، اول نیکی توست و دلالت بر بزرگواری تو می کند. و فرمود: صورت باز آتش دشمنی را خاموش می کند. و باز فرمود: صورت باز و گشاده ریسمان محبت است و فرمود: کار نیک و صورت باز، محبت می آورد و انسان را به بهشت می رساند. و فرمود: صورت گشاده، روش هر آزاده است. ۸ خوش آمد گوئی و محبت: حضرت علی علیه السلام فرمود: روی باز و گشاده و بخشش و نیکی و خوش آمد گفتن، موجب دوستی مردم است. ۹ دست دادن، محبت می آورد: تصافحوا فان المصافحة تزيد فی المودة پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به یکدیگر دست بدهید که محبت را زیاد می کند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: به یکدیگر دست بدهید که کینه را از بین می برد. ۱۰ هدیه دادن دوستی آفرین است: تهادوا تحابوا امام صادق علیه السلام فرمود: به یکدیگر هدیه دهید، تا دوست هم شوید، چرا که هدیه کینه را از بین می برد. حضرت علی علیه السلام فرمود: هدیه محبت می آورد، و فرمود: هیچ چیز مثل هدیه، فرمانروا را ملایم و خشم را بیرون و رانده شده را متمایل و کارهای سخت را آسان و بدیها را دور نمی کند. نکته مهم در هدیه و اهمیت آن به اظهار محبت و دوستی است، نه ارزش مادی آن، بنابراین در هدیه توقعات را کنار بگذارید و ارزش واقعی آن را در نظر بگیرید تا دوستان شما و خود شما بتوانید همواره به یکدیگر هدیه ای هر چند اندک به نشان دوستی تقدیم کنید، متأسفانه این ابراز دوستی، در نزد بعضی به خاطر توقعات نابجا تبدیل به وسیله کدورت می شود و بجای تشکر و دریافت پیام هدیه، به خاطر مسائل مادی از یکدیگر دلخور می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: محبوب ترین برادرانم، کسی است که عیب های مرا به من هدیه دهد. حضرت علی علیه السلام فرمود: چه خوب هدیه ای است، موعظه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ مسلمانی برای برادرش، هدیه ای بهتر از سخن حکیمانه که یا هدایتش را زیاد کند، یا از هلاکت دورش کند، نداده است. ۱۱ معاشرت نیکو: حسن العشرة تستدیم المودة حضرت علی علیه السلام فرمود: معاشرت نیکو، دوستی را دوام می بخشد. البته تأثیر معاشرت نیکو و رعایت اخلاق در خانواده و برخورد دوستانه، مسأله ای کاملاً روشن است. ۱۲ خوش اخلاق باشید: حسن الخلق یورث المحبۃ حضرت علی علیه السلام فرمود: خوش اخلاق بودن دوستی می آورد. و فرمود:

سه چیز محبت می آورد، خوش اخلاقی، ملائمت نیکو و تواضع. ۱۳ ملائمت و نرم خوئی: بالرفق و التودد یحبیک القلوب امام باقر علیه السلام فرمود: با ملائمت و دوستی، دلها تو را دوست می دارد. ۱۴ خوش گمانی، محبت می آورد: من حسن ظنه بالناس حاز منهم المحبة حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس به مردم خوش گمان باشد به محبت آنها دست می یابد. ۱۵ بی نیازی از دیگران و محبت: حضرت علی علیه السلام فرمود: خود را محبوب مردم کن، با بی رغبتی به آنچه در دست آنهاست، تا به محبت آنها برسی. مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد، از حضرت سوالاتی کرد از جمله پرسید: چه کنم تا مردم مرا دوست بدارند، حضرت فرمود: به مردم نیکی کن و چشم به داشته آنها نداشته باش و به آن طمع نکن تا تو را دوست بدارند. ۱۶ سخاوت، محبت آور است: السخاء یزرع المحبة حضرت علی علیه السلام فرمود: سخاوت، محبت را می رویاند. امام صادق علیه السلام به معنی فرمود: خودت را با رسیدگی به برادرانت محبوب گردان، همانا خداوند محبت را در بخشش و دشمنی را در امساک و ندادن قرار داده است. ۱۷ سکوت و محبت: ان الصمت یکسب المحبة امام هفتم یا هشتم فرمود: سکوت محبت می آورد، سکوت راهنمای هر چیزی است. زیرا بیشترین اسباب دشمنی از سخن گفتن است و از آنجا که حرکت دادن زبان کاری آسان است، بسیاری با سخن سبک و نسنجیده آبروی خود را می برند و خود را نزد مردم و خدا سبک می کنند. ۱۸ سخن زیبا و محبت: حضرت سجاد علیه السلام فرمود: سخن زیبا، دارائی را زیاد و روزی را افزایش می دهد، اجل را به عقب می اندازد و انسان را نزد خانواده محبوب و وارد بهشت می کند. ۱۹ تواضع، محبت می آورد: ثمره التواضع المحبة حضرت علی علیه السلام فرمود: نتیجه تواضع و فروتنی، دوستی است و فرمود: سه چیز محبت می آورد خوش اخلاقی، ملائمت نیکو و تواضع. ۲۰ سه عامل محبت: امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز محبت می آورد، قرض، تواضع و بخشش. و در این میان باید از عوامل مهمی مثل ایمان، محبت، احسان، صورت باز و خندان، هدیه دادن، اخلاق خوب، شیرین زبانی و بی نیازی و کم توقعی و تواضع، بیشتر استفاده نمود. (۴۵) آفات محبت محبت نظیر قانون جاذبه در این جهان است همانطوری که این جهان پابرجاست روی قانون جاذبه، خانه و خانواده پابرجاست روی محبت و رحمت، این جهان از ذره یعنی اتم تا کهکشانش همه و همه به واسطه قانون جاذبه پابرجاست، اگر یک لحظه قانون جاذبه از جهان برداشته شود نظم آن به هم می خورد و به طور کلی جهان طبیعت نابود می شود همچنین است محبت در خانه، اگر در خانه محبت نباشد نابود شدنی است، اگر محبت در خانه نباشد آن خانواده از هم پاشیده می شود و باید بگویم خانه ای که در آن محبت نیست همانند قبری است که در آن عذاب باشد، خانه ای که در آن محبت نباشد زندگی حقیقی در آن نیست بلکه مردگی است، مرگ تدریجی است آنها هم با شکنجه، لذا از الطاف پروردگار عالم این است که وقتی تشکیل خانواده شد محبت طبیعی را عنایت می کند رحمت و دلسوزی طبیعی را عنایت می کند. ۱ تند خوئی: اول چیزی که محبت را از خانه بیرون می برد و شیشه محبت را می شکند تند خوئی است. اختلاف، تندی، پرخاشگری شیشه محبت را زود می شکند. ۲ فحش و کتک: اگر یکی از والدین به فرزند خود فحش دهد ولو تقصیری داشته باشد خدا از او قهر می کند، حضرت زهرا علیها السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین از او قهر می کنند و از طرفی این فحش به صورت بدی مجسم می شود و رفیق او در عالم برزخ است و در قیامت رسوا است، رفیق انسان است در قبر و مونس انسان است در برزخ و محشر. ۳ زخم زبان: دیگر زخم زبان است که شیشه محبت را می شکند و گناهِش به اندازه ای بزرگ است که امام صادق علیه السلام می فرماید: پروردگار عالم فرموده است: من اهان لی ولیا فقد ارصد لمجارتی هر که به یکی از دوستان من اهانت کند به تحقیق به جنگ با من کمین کرده است. اگر کسی به ولی من توهین کند مثل این است که با خدا جنگ کرده است و پروردگار عالم فرموده است که هر کس با من بجنگد با او می جنگم و معلوم است که خدا با کسی بجنگد دنیا و آخرتش به کجا می رسد. (۴۶) آنچه که باید پدر و مادر به آن توجه داشته باشند این است که زخم زبان زدن به دختر و او را کوچک کردن مخصوصا در مقابل دیگران، دیگری را به رخ همدیگر کشیدن، به اندازه ای ضربه به محبت می زند که بعضی اوقات مبدل به نفرت می شود،

مبدل به قساوت و سنگدلی می شود و زندگی سخت و خانه مثل قبر توأم با شکنجه می شود، بنابراین تقاضا دارم تند نباشید. (۴۷)

۴ خودپسندی: از دیگر چیزهایی که محبت را از بین می برد منیت و خودپسندی است. خودپسندی، تکبر، خود محوری به اندازه ای خطرناک است که قرآن شریف می فرماید: اگر کسی خودش را بشناسد، اگر کسی العیاذ بالله خودمحور و متکبر باشد افعال و صفات رذیه اش در هویت و ذات او اثر می گذارد و یک آدم خودپسند و سرکشی می شود و به اندازه ای سرکش می شود که در روز قیامت در مقابل خدا هم خودپسندی می کند، در مقابل خدا هم سرکشی می کند. خودپسندی شاخه های بدی دارد که هر شاخه ای میوه ای تلخ دارد که از جمله آنها این است که محبت را از دل دیگران می برد. (۴۸) ۵ تبعیض ناروا: از جمله چیزهایی که سلب محبت می کند و باید خیلی مواظب باشیم تفاوت گذاردن بین افراد است. از پدرها تقاضا دارم تفاوت بین بچه ها نگذارید. بعضی اوقات می بینیم که یک مادر نفهم دخترش را خیلی دوست دارد به اندازه ای که می فهماند که من دخترم را بهتر از برادرش دوست دارم. اول نتیجه این برخورد این است که محبت این مادر از دل پسرش بیرون می رود. این یک گناه بزرگ است اما گناه بزرگتر این است که بین این خواهر و برادر اختلاف می افتد و اگر اختلاف بین دو خواهر، دو برادر، برادر و خواهر بیفتد رفع کردن آن کار مشکلی است و هر چه اختلافشان طول بکشد به همان اندازه که اینها گناه می کنند مادر هم گناه می کند، پدر هم گناه می کند. لذا خانمها مواظب باشند بچه ها را به یک اندازه نوازش کنند اگر این پسر بچه را ببوسد دختر بچه خود را هم ببوسد. شما وقتی وارد خانه شدید اگر یک بچه شیرین زبان دارید مواظب باشید او را جنایتکار نکنید و بدبختش نکنید، وقتی جلو می آیند هر دو را بغل بگیرید، هر دو را روی زانو بنشانید. (۴۹)

فصل چهارم: تربیت

تربیت

اگر پاکی و درستی دوجانبه باشد یعنی هم از جانب فرزند دختر و هم از جانب والدین، در آن صورت با کمترین جهد صالحترین فرد در این خانواده تربیت می شود. البته این بدان معنا نیست که در چنین خانواده ای پسران و دختران خود را مطابق با هوا و هوسهای خود رها کنیم، آنان را بدین فکر متکی سازیم که جامعه همه چیز را برایشان درست خواهد کرد و با برخورد طبیعی و خود به خود افراد با یکدیگر، بر پایه فضیلت تربیت می شوند. (۵۰) خیر هرگز چنین مقصودی نداریم! هر گیاهی مستقلا احتیاج به عنایت خاصی دارد تا در محل رشد خود به جنبش درآمده رشد و نموش کامل شود. آنچه که جامعه را جامعه صالح و شایسته ای می کند جو و آب و هوایی است که به این رشد و نمو کمک می کند نه گردباد سوزانی که گیاه را بسوزاند، درخت را از ریشه بکند یا آنرا کج کند یا شاخه ها و خوشه های درخت و گیاه را پایمال کند. (۵۱) بنابراین، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع آینده سعی خواهند نمود و اگر در انجام این وظیفه بزرگ سهل انگاری کنند در قیامت مسؤل خواهند بود. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: حق فرزندت این است که بدانی که او از تو می باشد. لیکن یادآوری یک نکته ضرورت دارد، بسیاری از مردم از معنای صحیح تربیت غافل بوده و بین تعلیم و تربیت فرق نمی گذارند. تربیت را نیز یک نوع تعلیم می پندارند، خیال می کنند با یاد دادن یک سلسله مفاهیم و مطالب سودمند دینی یا تربیتی و به وسیله پند و اندرزهای حکماء و شعراء و نقل سرگذشت مردان نیک می توان کودک را کاملا تحت تأثیر قرار داد و مطابق دلخواه تربیتش نمود. بنابراین پدر و مادرانی که درصدد اصلاح و تربیت فرزندان خویش هستند باید قبلا محیط خانوادگی و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح کنند تا فرزندان خود ناخواه صالح و شایسته تربیت شوند. (۵۲)

تربیت دختر با پسر فرق دارد

تربیت دختر و پسر باید نزد پدر و مادر فرق داشته باشد، مبادا که دختران خود را مثل پسر بزرگ کنید و... در تربیت دختران، به خاطر نقش حساس آنها در مسئولیتهای خانوادگی و تأثیر آن در اجتماع، باید مراقبت بیشتری نمود. دختر وقتی به سن هفت سالگی رسید، کم و بیش باید متوجه شود، رفتار و وظائف او با پسر فرق دارد، اگر نباشد، هر جایی که پسر می رود دختر هم برود و یا او را ببرند، هر طور که پسران لباس می پوشند، او هم بپوشد و پسروار بزرگ شود، آیا دختری که مثل پسر احساس آزادی در پوشش کرده است، در سن رشد و درک می توان او را دستور حجاب داد؟! حجاب برای این دختر، مثل روسری برای پسران سخت و مشکل است. دختران شما عروسک نیستند، زندگی آینده آنها به بانوئی نیاز دارد، خوش فکر، با ادب و اخلاقی بلند و دینی محکم، همراه با تمیزی و نظافت و شوهرداری و ملاطفت، کاری کنید که این خدمات در دختران تقویت شود. (۵۳) اسلام وسائل چندی برای تربیت به کار می برد که از آن جمله اند:

تربیت به وسیله سرمشق

عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با یک نمونه عملی و سرمشق زنده است. بدین جهت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت تا سرمشقی برای جهانیان باشد: در واقع رسول خدا برای شما بهترین مقتدائی است که می توانید از وجودش سرمشق بگیرید. این نور، در دلها و جانها پرتو افکند، برای مردم راه روشن شد، ره یافته و رهبری شده در این طریق روشن گام برداشتند و به حقیقت رسیدند. نور محمدی جانها را روشن ساخت، جانها منور جهانیان بدو دلبستگی پیدا کرد محبتش آنچنان در جانها ریشه دوانید که در عالم بی نظیر بود. هیچ فردی از افراد بشر به درجه محبوبیتی که محمد رسید دست نیافته است. این محبت حتی در دل کسانی که با دین خدا معارضه می کردند هم جا داشت... دشمنان این راه و دین جدید هم دلشان آکنده از محبت او بود! محمد سرمشق مردم در زندگی عملی و بر روی زمین بود. با اینکه بشری از آنان بود تمام این صفات و استعدادها را در وجودش نمایان می دیدند و همه این مبادی زنده را تصدیق می کردند، زیرا به چشم خود مشاهده می کردند نه در کتاب می خواندند! این صفات و خصوصیات را در بشری می دیدند، جانهایشان به سوی او پرواز کرده احساسات و ادراکشان به جانب او متمایل می شد. لذا اسلام روش تربیتی خود را بر اساس همان راه و رسمی می گذارد که آن پیغمبر عظیم الشان، سکان کشتی اجتماع و زندگی را بدان جهت سوق داد. کودکی که می بینید پدر و مادرش دروغ می گویند، ممکن نیست راستی بیاموزد. خانواده تربیت کننده ای است که نخستین بذرهای تربیت را در جان طفل می کارد و رفتار و ادراکات و طرز تفکر او را می سازد. از این جهت سزاوار است خانواده پاک باشد، مسلمان باشد تا نسل مسلمانی پرورش دهد که مبادی و آداب اسلامی در جانشان محقق گردد. علاوه بر این شایسته است که سیره نبوی و رفتار رسول خدا در زندگانش همیشه بخشی از راه و رسم تربیت باشد. در این خانه و آموزشگاه و کتاب و روزنامه و رادیو، پیوسته سیره پیامبر گفته شود و عملاً اعمال گردد تا دائم یک نمونه عملی از تعلیمات اسلامی زنده و مشخصی در مشاعر و افکار جایگزین شود. تربیت کردن با پند و اندرز استعدادی در جان آدمی است که تحت، تأثیر سخن قرار می گیرد. البته این استعداد موقتی است، لذا گفته باید تکرار شود. پند و اندرزی که مستقیماً از راه ضمیر باطن و وجدان راه خود را به جان انسان باز کند، آنرا سخت به جنبش درآورده نهفته هایش را برمی انگیزد. اگر سرمشق شایسته و درستی وجود داشته باشد، موعظه اثر رسائی در نفس می گذارد و از بزرگترین انگیزه های تربیتی جان می گردد. از طرفی دیگر موعظه برای نفس ضرورت دارد... در نفس انسان پاره ای انگیزه های فطری است که همیشه احتیاج به ارشاد و تهذیب دارند، و این کار میسر نمی شود جزء با موعظه و پند و اندرز. در این صورت انسان تنها به سرمشق با صلاحیت یا تنها به موعظه اکتفا نکرده هر دو را با هم دریافت داشته است. امکان دارد که والدین طفل دروغ نگویند... ولی کودک برای تکمیل کمبودهایی که در خود یا خانه یا در پدر و مادرش احساس می کند اقدام به دروغ گفتن می کند! در اینجا ناچار باید به بچه پند و اندرز داد! البته باید بسیار

آرام و لطیف و مؤثر باشد تا طفل به راه صواب و اخلاق و خوی نیکو برگردد. قرآن پر از ارشاد و پند و اندرز است: خداوند به شما دستور می‌دهد که امانتهای مردم را به صاحبانشان پس دهید، و چون بین مردم به قضاوت و حکمی می‌پردازد به عدالت داوری کنید، خداوند به بهترین وجهی در این باره به شما پند می‌دهد. اینها همه تنها نمونه‌هایی از پند و اندرزهای قرآن بود و گر نه همه قرآن برای اهل تقوا پند و موعظه است! این قرآن بیان‌کننده حقایق برای مردم و هدایت و موعظه برای پروا داران است.

تربیت با کیفر

چون نمونه‌های عملی و پند و اندرزهای خیرخواهی سود نبخشید، ناچار باید دست به اقدام شدیدتری زد تا کارها هر یک بر منوال صحیح و درست خود قرار گیرد و چاره قاطع در این مورد به کیفر رساندن است. تنبیه برای هر کسی ضروری نیست، کسی که با سرمشق گرفتن از یک نمونه عملی و یا موعظه، غنی شده است، در زندگی هیچ احتیاجی به کیفر پیدا نمی‌کند. تنبیه اولین و نزدیک‌ترین وسیله‌ای نیست که برای تربیت افراد بخاطر مربی خطور کند. ابتدا پند می‌دهد و با زبان چرم و نرم او را به عمل خیر می‌خواند و مدتهای مدیدی صبر می‌کند شاید جانهای منحرف به راه بیابند و دعوت به خیر را استجاب گویند. اسلام همه وسایل تربیتی را به کار می‌برد که هیچ جهت جان انسان متروک و بی‌توجه نماید. هم سرمشق عرضه کردن را به خدمت می‌گیرد و هم پند و اندرز، هم تشویق و پاداش را... در عین حال ترسانیدن و بیم دادن را هم در همه مراتبشان از تهدید به تنبیه گرفته تا اعمال تنبیه، مورد استفاده قرار می‌دهد.

تربیت با داستان سرائی

چون اسلام این تمایل فطری افراد را به داستان و تاءثیر افسونگر داستان را در دلها می‌داند آنرا به عنوان وسیله‌ای برای تربیت و قوام جانها در استخدام می‌گیرد. امر طبیعی است که قصه‌های قرآنی به طرفی توجیه و ارشاد شده است که برای هدفهای دینی منظور نظر قرآن به کار رود تا آن هدفها محقق گردد. اصولاً قرآن کتاب داستانی نیست، بلکه کتابی تربیتی و ارشادی است ولیکن با چنان دقت و توجهی بیان شده است، و آنقدر قواعد فنی در آن رعایت گردیده که از وجه نظر هنری و فنی و تاکتیک‌های تربیتی، داستان را در خدمت اغراض و هدفهای دینی درآورده است و جزء روشهای پرورش اسلامی، داستانها را هم مطلقاً برای پرورش افراد مورد استفاده قرار می‌دهد به یک شرط: داستان پاک و درست باشد. مقصود از پاک و درستی این نیست که چنان صحنه‌های درخشانی بدون ذره‌ای بدی به نفوس بشری عرضه کند! قرآن بدین ترتیب داستان انسانیت را عرضه می‌دارد و این همان حقیقت بشری است که در روزگاران و قرون و گردش تاریخ واقع شده است و قرآن آنها را روشن می‌سازد. پر کردن خلاء اسلام سخت اصرار دارد که انسان از هنگام بیداری تا خواب آنچنان به کار سرگرم باشد که هیچ فرصتی برای شکایت از بیکاری برایش باقی نماند. این کار بدین معنا نیست که بخواهد مخلوق بشری نیست و نابود شود... هرگز هدف اسلام این نیست. اسلامی که انسان را به لذت بردن از طبیعت و پاکیزه‌های زمین دعوت می‌کند و یادآور می‌شود که بهره خود را از زندگی دنیا فراموش نکند چگونه هلاک خود انسان را می‌خواهد. غیر از کار، عبادت کردن با عشق و علاقه، یادآوری قلبی خدا، خواب نیمروز در گرما، شب نشینی با خانواده‌ها و دوستان و گفتن داستانهای پاک و ناآلوده، دید و بازدید، مزاحها و خوشمزگیهای معقول و ملایم و انواع و اقسام تفریحات شادی بخش هم جزء سرگرمی هستند. این کار از گواراترین وسائل تربیت جان است خصوصاً هنگامی که برای استوار ساختن جان پاره‌ای از چیزهای مطلوبش را هم از او بازگرفته باشند. وسیله صحیح پر کردن جای خالی این مطلوب و میل، ایجاد چیز جدیدی است که این رغبت یا سایر امیال و رغبت‌های خالی شده را به خود مشغول دارد تا پیوندهای جان از

درون ، یکدیگر را محکم داشته باشند و سلسله های محکمی از داخل جان را نگهدارند. (۵۴)

فصل پنجم : معایب اخلاقی و رفتاری فاجعه آفرین در شخصیت دختران

معایب اخلاقی فاجعه آفرین در خانواده

کانون خانواده باید بر پایه مهر و محبت ، صفا و صمیمیت ، اعتماد و اطمینان و بالاخره به صورت مهر و سکون و آرامش استوار باشد و کانون زندگی خانواده ، مرکز نورانی مودت و آسایش و لبریز از عشق و مهربانی خالص قرار گیرد. اما گاهی به جای مهر و محبت ، صفا و صمیمیت و آرامش و ثبات ، خصلتهای زشت و ناروائی موجب می شود که فضای خانواده با تیرگی و پریشانی ، با اضطراب و تشنج ، و نیز با عدم اعتماد و بلکه با درگیری و ناآرامی دست به گریبان می گردد، و حتی شعله سوزاننده چنین عذابی به زندگی وابستگان آن خانواده هم سرایت می کند! این گونه خصلت ها و اخلاق ها است که عموماً، در خانواده بذر شقایق و نفاق می افشاند و فضای تار و آشفته ای به وجود می آورد بهرحال ، در این فصل ، برای آگاهی همگان و مخصوصاً پدر و مادران درصدد هستیم تعدادی از خصلت های ناپسند اخلاقی را که به تجربه ثابت شده ریشه مشکلات و ناراحتی های نظام خانواده محسوب می شود، و برای کانون خانواده متشنج زا و آتش افروز می گردد، مورد ارزیابی قرار دهیم . الف) خودپسندی و خودخواهی : خصلت های ناپسند و فاجعه آفرین دیگری که زندگی را تلخ و تباہ ، و کانون خانواده را نیز عموماً پریشان و آشفته می سازد، و در سایر روابط و معاشرتهای اجتماعی نیز ضربه و زیان متوجه انسان می گرداند، خودپسندی و خودخواهی است . آری ، در چنین گیر و دار وحشتناکی است که صداقت جای خود را به تزویر و حيله گری می دهد، رفاقت جای خود را با رقابت عوض می کند و بی وفائی و بی صفائی ، به جای عهد و پیمان جایگزین می گردد و وجدان انسانی چنان محکوم و مغلوب حب ذاتی می شود، که گوئی چشم بصیرت نابینا گشته و یا اگر دید و چشم اندازی هم وجود دارد، افراد تا فاصله سر بینی خود را بیشتر مشاهده نمی کنند! و در چنین شرائطی است که امید به ارزشها و صداقت ها و لیاقتها کم رنگ می شود، و شعله خودخواهی ها و خودپرستی ها، خرمن هستی را در معرض سوختن قرار می دهد! اکنون زشتی و ناپسندی خودخواهی و آثار و عواقب دردناک اخلاقی و اجتماعی را که ، به دنبال آن به وجود می آید، از زبان پیشوایان عالیقدر اسلام ملاحظه کنید: حضرت علی علیه السلام فرموده : شر الامور الرضا عن النفس بدترین شیوه ها و کارها، از خود راضی بودن است . آن حضرت در بیان دیگری می فرماید: رضاه العبد عن نفسه برهان سخافه عقله راضی بودن انسان از خویشتن دلیل پستی و انحطاط فکری او می باشد. آن بزرگوار نیز فرموده : الراضی عن نفسه ، مستور عنه عیب ، و لو عرف غیره کساه ما به من النقص و الخسران کسی که خودخواه و از خود راضی است از معایب خود غفلت می نماید و اگر فضیلت و امتیازی هم در کسی مشاهده کند، می کوشد آنرا با نواقص و نارسائیهای خود بپوشاند و ارزشهای دیگران را ناچیز و بی ارزش شمارد! امام هادی علیه السلام درباره این خصلت زشت و آشوب برانگیز می فرماید: من رضی عن نفسه کثر السخاطون علیه . افرادی که خودخواه و از خود راضی هستند، زیاد مورد خشم دیگران واقع می شوند، و دشمنان فراوانی برای خود به وجود می آورند! بدین جهت است که ، اولاً: خودخواهی و خودپسندی را باید یک بیماری اخلاقی و روانی نامید؛ ثانیاً: چنین افرادی همان طور که در احادیث بالا هم مطالعه کردیم ، به نقصان عقل و انحطاط فکری مبتلا هستند و حتی روحیه خودخواهی به آنان فرصت نمی دهد که معایب و نواقص و کمبودهای خود را شناسایی کنند و در مقام اصلاح و جبران آن برآیند، و ثالثاً: چنین روحیه ای تفربار و دشمن تراش بوده ، و اگر در موارد محدود و معدودی هم سلاح خودخواهی کاربردی داشته باشد، عموماً در روابط اجتماعی و معاشرتهای زندگی ، که انسان ، ناچار به انجام و ادامه و گسترش آن می باشد، برای تشخیص خودخواه ، و نیز مرتبطن او چنین شیوه ای ، جز تلخی ، تشنج اعصاب ، فرسودگی ، آشفتنگی ، ناکامی و شکست ،

محصول دیگری به بار نخواهد آورد! به این دلیل، افراد خودخواه باید از مرکب سرکش خودپسندی پیاده شوند، با یک روانکاری جدی و سخت کوشا و خودسازی و اصلاح تمایلات سرکش و افسارگسیخته را در جان خویش آغاز و مهار نمایند؛ و توجه داشته باشند، دنیا و شرائط زندگی، همیشه به وفق مراد نیست. انسان موجود ضعیف و ناتوانی است و همه چیز و همه کس تحت نفوذ و سلطه او قرار نمی‌گیرد، و بالاخره سزای تخلف و عصیان و خودپرستی، تباهی و روسیاهی و شکست خواهد بود و در هر نقطه‌ای به وجود آید و آتشی افروخته شود، قهرا دود آن به چشم بی‌گناهان نیز خواهد رفت! ب) غرور و خودفریفتن! از جمله خصلتهای تباه‌کننده دیگری که، ضایعه اخلاقی خانواده و اجتماعی بدنبال دارد، خصلت شرم‌آور غرور است. انسان مغرور به خاطر نارسائی روانی و فکری که بدان مبتلا گردید، بدون دلیل خود را فریب می‌دهد، و درباره دانش و دارائی و استعداد و توان و سرمایه‌ای که ندارد، در اسارت هوی نفسانی و کوتاه فکری اسیر شده و خود را دانا و توانا، و اندیشمند می‌پندارد و از این ناحیه از بسیاری از موفقیتها و پیشرفتهای مادی و معنوی خود را محروم می‌نماید! بر اساس رهنمودهای دلسوزانه و حکیمانه پیشوایان اسلام هم، برای صفت ناروای غرور و خویشتن‌فریبی، زیانها و آثار بسیار نامطلوبی می‌یابیم! امام علی علیه السلام فرموده است: کفی بالمرء منقصة، ان يعظم نفسه برای نارسایی و نقصان اخلاقی انسان همین بس که خود را بزرگ و نیرومند پندارد. همچنین آن حضرت می‌فرماید: الاعجاب يمتع الزرياد غرور و خودبزرگی بینی، انسان را از پیشرفت و موفقیت باز می‌دارد. امام صادق علیه السلام فرموده: من اعجب به نفسه و فعله فعل عن نهج الرشده، و ادعی ما ليس فيه هر کس اسیر هوی نفس شود و نسبت به خود و کارهای خود گرفتار غرور و خودخواهی شود، خود را از مسیر رشد و ترقی منحرف نموده و ادعای پوچ و بی‌اساس کرده است! امام علی علیه السلام می‌فرماید: سکر الغفلة و الغرور، ابعده افاقه من سکر الخمر ضعف عقل و مستی که از ناحیه غفلت و غرور دامنگیر افراد می‌گردد، بهبودی آن از معالجه مستی می‌گساری سخت‌تر و طولانی‌تر خواهد بود! بنابراین، کسی که به بیان پیشوایان اسلام مبتلا به نقصان عقل و اندیشه است، پوکی و پوچی خود را، قدرت و توان و همه چیز می‌پندارد، راه رشد و پیشرفت را به روی خود مسدود نموده، در بیهوشی اوهام و خیالهای خام و شیطانی دست و پا می‌زند. (۵۵) ج) لجاجی و یکدندگی: یکی از شعبه‌های عصبانیت و عدم تعادل و سلامت اعصاب، لجاجی و یکدندگی در برخوردها و معاشرتهای اجتماعی است، شاید کمتر کسی وجود داشته باشد که نمونه‌هایی از این خصلت شوم و آثار و عوارض تلخی را در خانواده، در محل کار، در مسافرتها و خلاصه در معامله و معاشرت که برای او پیش آمده، ندیده باشد، و در رغم آن انگشت تأسف به دندان نگرفته و اشک تاءثر نریخته باشد! آری، همانطور که اشاره کردیم، لجاجت و یکدندگی یک نوع عدم تعادل روانی و یک بیماری اخلاقی و روانی است و این بیماری دردناک روح و اعصاب انسان را نیز آلوده و فرسوده‌تر می‌گرداند! امام علی علیه السلام فرموده است: اللجاج یشین النفس لجاجت و ستیزه‌جوئی، جان و روان انسان را آلوده و معیوب می‌گرداند. برای اینکه از زیانها و آثار دردناک بیماری اخلاقی لجاجی و سرختی‌های ناروای آن بیشتر مطلع شویم، مناسب خواهد بود، تعدادی از بیانه‌های پیشوایان بزرگوار اسلام را در این زمینه به طور دقیق مورد مطالعه قرار دهیم: امام علی علیه السلام فرموده: اللجاج یفسد الرای لجاجی، راءى اندیشه انسان را فاسد و تباه می‌سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ایاک و للجاجه، فان اولها جهل و آخرها ندامه تا می‌توانید از لجاجی پرهیز کنید، زیرا اول آن نادانی، و آخر آن پشیمانی می‌باشد! امام علی علیه السلام فرموده: اللجاج ینتج الحروب و یوغر القلوب لجاجی و سرسختی، آتش جنگها را روشن می‌گرداند و دلها را داغدار و سوزان می‌نماید! (۵۶)

حسد

حسد یکی از صفات بسیار زشت است. شخص حسود از آسایش و خوشی و نعمت دیگران در رنج و عذاب است. از نعمتی که در دیگری مشاهده می‌کند اندوهناک می‌گردد و زوال آن نعمت را آرزو می‌نماید. غالباً نمی‌تواند ضرری به محسود وارد سازد

و نعمت را از دستش بگیرد، بدین جهت ناچار است با غم و غصه بسر برد و در آتش حسد شبانه روز بسوزد. شخص حسود از لذت و خوشی دنیا کم بهره است. حسد و کینه توزی زندگی را بر انسان تنگ و تاریک و عیش و خوشی را منقص می‌سازد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شخص حسود هیچگاه آسایش و خوشی ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: حسد زندگی را بر صاحبش تاریک می‌گرداند. حسد پایه های ایمان را ویران می‌سازد و شخص را به گناه و عصیان وادار می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمود: حسد ایمان را نابود می‌کند چنانکه آتش هیزم را می‌سوزاند. (۵۷) اگر پدر و مادر نسبت به دختران خود رفتار عادلانه ای داشته باشند هیچکدام را بر دیگری ترجیح ندهند، در ارجاع کارهای منزل و نوازش و اظهار محبت در کلیه معاشرتها و برخوردها عدالت و مساوات را رعایت فرمایند و حتی پسر و دختر فرقی بین آنها نباشد، حسادت در دختران به وجود نیامده و رشد و نمو نمی‌کند و باعث نابودی آنان و به خصوص ایمان آنها نمی‌شود. به هر حال، مقایسه فرزندان با یکدیگر و تعریف و تمجید آنها و به رخ کشیدن خوبیهای هر یک را بر دیگری یکی از عوامل مهم حسادت و ایجاد دشمنی است که پدر و مادر باید جدا از آن خودداری نمایند.

خشم

غضب از نهاد انسان مایه می‌گیرد و یکی از غرائز بشمار می‌رود. این حالت فوق العاده روانی، از قلب و مغز شروع می‌شود و مانند شعله آتش سرتاسر بدن و اعصاب را فرا می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: از خشم و غضب اجتناب کنید زیرا آغازش جنون و آخرش پشیمانی است. امام صادق علیه السلام فرمود: غضب کلید همه شرور و جنایتها است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غضب ایمان را فاسد می‌کند چنانکه سرکه عسل را خراب می‌کند. در حال غضب سخنان ناهنجاری از انسان صادر می‌شود و کارهای زشتی را انجام می‌دهد که باطنش را آشکار می‌سازند و در نظر دیگران رسوا و حقیر می‌گردد. حضرت علی علیه السلام فرمود: غضب همنشین بدی است. عیوب و زشتیها را آشکار می‌سازد و انسان را به شر نزدیک و از خوبی دور می‌گرداند. خشم و غضب های مداوم بدون شک بر قلب و اعصاب انسان آثار سوئی می‌گذارند و آنها را ضعیف و فرسوده می‌گردانند. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر از نیروی غضب پیروی کنی تو را به هلاکت می‌افکند. (۵۸) والدین محترم دانستیم که خشم چه ضررهایی دارد پس از آن اجتناب کنیم تا دختران ما نیز، تحت تاثیر آن قرار نگیرند.

بدزبانی

یکی از عاداتهای زشت، بدزبانی است. آدم بدزبان به سخنان خویش مقید نیست و هر چه بر زبانش جاری شد می‌گوید، فحش می‌دهد، ناسزا می‌گوید، داد می‌زند و نفرین می‌کند و... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا بهشت را حرام کرده بر کسی که بدزبانی می‌کند و دشنام می‌دهد و بی‌حیا و بی‌باک است، نه به چیزی که درباره دیگران می‌گوید توجه دارد و نه به آنچه درباره اش می‌گویند. امام صادق علیه السلام فرمود: دشنام و ناسزاگویی و زبان درازی از علائم نفاق و بی‌ایمانی است. خدا در قرآن می‌فرماید: وای بر حال کسانی که از مردم عیبجویی می‌کنند، طعنه می‌زنند و آنها را مسخره می‌نمایند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بدترین مردم کسی است که مردم از بدزبانیش می‌هراسند و از مجالستش کراهت دارند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس که مردم از زبانش بترسند به دوزخ می‌رود. بد زبانی بهترین گواه کوتاه فکری و کم خردی است، بنابراین؛ پدر و مادر نه تنها مسئول گفتار و کردار خودشان هستند بلکه نسبت به پرورش فرزندانشان نیز مسئولیت دارند. (۵۹)

سخن چینی

یکی از عاداتهای بسیار زشتی که متأسفانه در بعضی افراد دیده می‌شود سخن چینی است. دین مقدس اسلام جاسوسی و سخن چینی را حرام نموده و در مذمت آن احادیثی وارد شده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: بهشت بر سخن چین حرام شده و داخل آن نخواهد شد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: اشرار و بدان شما کسانی هستند که به وسیله سخن چینی بین دوستان جدایی می‌افکنند و برای افراد پاکدامن عیبجوئی می‌نمایند. سخن چینی انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد، گاهی دشمنی باعث سخن چینی می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سخن چینی نکنید و به گفتار سخن چین نیز گوش ندهید. حضرت علی علیه السلام فرمود: سخن سعایت کننده و سخن چین را تکذیب کنید، باطل باشد یا حق. پدر و مادر برای اینکه فرزندانشان به این خوی زشت عادت نکنند ابتدا باید خودشان سخن چینی نکنند. (۶۰)

تنبیهات بدنی

تنبیهات بدنی غالباً بچه را اصلاح نمی‌کند و میل به اصلاح را در او به وجود نمی‌آورد. ممکن است از ترس کتک و شلاق به حسب ظاهر دست از کار خلاف بردارد و در حضور دیگران آن را انجام ندهد، اما عادت بد او واقعا اصلاح نشده و در باطن بماند تا بعداً به صورت دیگری آشکار گردد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس تازیانه‌ای به دیگری بزند خدا تازیانه‌ای از آتش بر او خواهد زد. به هر حال، تنبیهات بدنی خطرناکترین وسائل تربیت هستند و حتی القوه باید از آنها اجتناب کرد. اما اگر طریق دیگر موثر نیفتاد و چاره‌ای جز کتک نبود می‌توان به قدر ضرورت از آن استفاده نمود. در حدیث دیگر امام صادق یا امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی کودک به سن نه سالگی رسید وضو گرفتن را یادش بدهید و وادارش کنید وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر تخلف نمود می‌توانید با کتک او را وادار به نماز خواندن کنید. اما به هر حال تا ضرورت اقتضا نکند نباید از این وسیله بسیار حساس و خطرناک استفاده کرد و عنداللزوم هم نباید احتیاط را از دست داد، نوع تنبیه و مقدار لازم باید سنجیده و حساب شده باشد. در مورد تنبیه سعی کنید در حضور دیگران نباشد که آثار بسیار سوئی که در روح کودک خواهد گذاشت که تا آخر عمر آن را فراموش نخواهد کرد. کتک نباید به حدی برسد که در اسلام برای آن دیه و جریمه تعیین شده است. در اسلام مقرر شده که اگر در اثر کتک صورت کسی سیاه بشود ضارب باید شش دینار طلا به او بدهد و اگر سبز شود سه دینار و اگر سرخ شود یک دینار و نیم باید بدهد. به هر حال اسلام تنبیه بدنی را عنداللزوم، نه تنها مفید می‌داند بلکه بدان دستور داده است زیرا بی بندوباری‌ها و آزادیهای غلط است که جوانان و کودکان ولگرد و غربی را به وجود آورده است. (۶۱)

فصل ششم: رفتار اسلامی و صحیح در شخصیت دختران

ادب

هر پدر و مادری قطعاً میل دارند که فرزندان با ادبی داشته باشند بچه‌های خوب و باادب اسباب سربلندی پدر و مادر هستند و به وجودشان افتخار می‌کنند. بچه‌هایی که در موقع ملاقات با دیگران سلام و به هنگام جدا شدن خداحافظی می‌کنند، دست بدهند و احوالپرسی کنند، با سخنانی زیبا گفتگو و تعارف نمایند، به بزرگتران احترام بگذارند و جلو آنها برخیزند، به دانشمندان و افراد باتقوا و نیکوکار احترام بگذارند، در مجالس مودب باشند و شلوغ نکنند، در برابر احسان و هدیه دیگران تشکر نمایند، به کسی دشنام ندهند و به دیگران آزار نرسانند، سخن دیگران و قطع نکنند، آداب غذا خوردن را رعایت کنند، بسم الله بگویند و... این قبیل بچه‌ها با ادب هستند، نه تنها پدر و مادر بلکه همه مردم بچه‌های باادب را دوست دارند و از بچه‌های گستاخ و بی ادب بدشان می‌آید.

آید. امام علی علیه السلام فرمود: ادب کمال انسان است. حضرت علی علیه السلام فرمود: ادب برای انسان به منزله لباس زیبا است. حضرت علی نیز در جایی دیگر فرمود: مردم با آداب خوب بیشتر از طلا و نقره احتیاج دارند. حضرت علی می فرماید: هیچ زینتی بهتر از ادب نیست. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: بهترین ارث پدر این است که فرزندان را با ادب نیک پرورش دهد. حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که بی ادب باشد عیبهایش زیاد خواهد بود. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به فرزندان اجازه بدهید تا هفت بازی کنند و هفت سال به او آداب زندگی را یاد بدهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند سه حق بر پدر و مادر دارد؛ اول اینکه نام خوبی برایش انتخاب کند، دوم اینکه او را با ادب تربیت کند و سوم همسر خوبی برایش برگزیند. نهایت آرزوی هر پدر و مادری همین است که فرزندان با ادبی داشته اما این آرزو خود به خود و بدون کوشش برآورده نمی شود، با پند و اندرز و امر و نهی غالباً نمی توان فرزندان مودب و دلخواه تربیت کرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: بهترین ادب این است که خودت شروع کنی. حضرت علی علیه السلام فرمود: رهبر باید ابتدا به تعلیم خویش پردازد سپس به تعلیم دیگران، باید ابتدا با رفتارش تادیب کند بعد از آن پند و اندرز بدهد. اما پدر و مادر که خود مودب به آداب نیک نباشد نباید از کودکان انتظار ادب داشته باشند. گر چه صدها مرتبه بگویند و پند و اندرز دهند. بچه هایش خود فکر می کنند که گفتار پدر و مادر اگر درست بود خودشان عمل می کردند، پس می خواهند ما را فریب دهند. در این خانواده ای که احترام و سلام و تشکر و خداحافظی نباشد چگونه می توان از بچه های چنین خانواده ای، انتظار داشت که نسبت به پدر و مادر و سایر مردم ادب را رعایت نمایند! (۶۲)

احترام

هر کس به شخصیت خویش علاقمند است، خودش را دوست دارد، دلش می خواهد دیگران به شخصیت او احترام بگذارند، هر کس شخصیت او را محترم بشمارد محبوبش واقع می شود، از توهین کنندگان متنفر است. حب ذات و علاقه به احترام یک امر غریزی است و... در خارج منزل با صدها افراد گوناگون و بی ادب برخورد می کند و بسا اوقات مورد توهین قرار می گیرد و به شخصیتش که تحقیر شده و حتی لطمه وارد شده است، از شما که یار و غمخوارش هستید انتظار دارد اقل در خانه احترامش کنید و شخصیت حقیر شده اش را زنده گردانید، بزرگداشت او شما را کوچک نمی کند لیکن به او نیرو و توانایی می بخشد و برای کوشش و فعالیت آماده اش می گرداند. (۶۳) استقلال و اعتماد به نفس زندگی همه اش مبارزه و پیکار و تلاش و کوشش است. هر انسانی در طول عمر با صدها بلکه هزار مشکل مواجه می شود، برای اینکه زنده بماند و زندگی کند ناچار است با قوای طبیعی عالم بجنگد و آنها را مسخر گرداند، با بیماریها و عوامل آنها پیکار نمایند، با تجاوزها و تعدیها و عوامل مزاحم آسایش و آزادی، مبارزه کند. در صحنه نبرد زندگی کسی پیروز است که نفس بزرگ و همت عالی و اراده ای نیرومند داشته باشد. ریشه خوشبختی یا بدبختی هر کس در وجودش نهفته است. همت و اراده عالی هر دشواری را آسان بلکه محالات دیگران را نیز ممکن می گرداند. انسان با اراده، در دریای ژرف زندگی، مانند پر گاهی نیست که با موج دریا بازی کند و این طرف و آن طرف برود، بلکه شناگر ماهری است که با بازوی نیرومند و اراده آهنین خویش و توکل بر خدا به هر طرف خواست شنا می کند بلکه حوادث جهان را از مسیرشان منحرف می سازد. کسی که استقلال و اعتماد به نفس داشته باشد برای حل مشکلات در انتظار دیگران نمی نشیند بلکه با همت عالی و اراده آهنین وارد میدان عمل می شود و تا به هدف نرسد دست از کوشش و فعالیت بر نمی دارد. بسیاری از پدران و مادران نه تنها به پرورش استقلال و اعتماد به نفس فرزندان خود کمک نمی کنند بلکه به واسطه سرزنش ها و عیب جوئیهای خود روح استقلال طلبی را در آنان خفه می کنند. اگر دختر خانم شما میل داشت مستقلاً غذا تهیه کند، او را راهنمایی کنید سپس کار را بر عهده اش بگذارید و در آن حالت دخالت نکنید. چه مانع دارد یک مرتبه هم غذای معیوب تناول کنید؟ از

غذا پختن او عیب جویی نکنید، آیا می دانید که عیب جویی و سرزنش های شما چه ضربه بزرگی به روح او وارد می سازد؟ و چگونه او را بی اعتماد به خویشتن می گرداند؟ در زندگی آینده با حوادث و دشواریهای زندگی روبرو خواهند شد، شما هم با آهنگ طبیعت همگام شوید و به ندای استقلال طلبی آنان پاسخ دهید، استقلال طلبی عیب نیست تا با آن مبارزه کنید، بلکه یک استعداد و کمال وجودی است سعی کنید به طریق صحیح از آن بهره برداری نمائید، و آنان را برای زندگی آینده آماده سازید. اصرار نداشته باشید به جای فرزندانان برای آنها تصمیم بگیرید بلکه آنها را روشن سازید سپس مسئولیت تصمیم و اراده را بر عهده خودشان بگذارید. (۶۴)

آزادی

بسیاری از پدران و والدین ، دختران خود را محدود و آزادی را برای آنان سلب می کنند، والدین می گویند: دختران خوب و بد را تشخیص نمی دهند و عقلشان به جایی نمی رسد و اگر آنها را آزاد بگذاریم به فساد می گرایند. دین مقدس اسلام نیز به آزادی عنایت داشته و در این باره احادیثی صادر شده است از باب نمونه : حضرت علی علیه السلام فرمود: تو برای دیگران بندگی نکن خدا ترا آزاد آفریده است . حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که پنج چیز نداشته باشد وجودش چندان فائده ای ندارد. اول دین ، دوم عقل ، سوم ادب ، چهارم آزادی و پنجم خوش

اخلاقی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کودک تا هفت سالگی فرو مانده است و از هفت سالگی تا چهارده سالگی فرمانبردار، بعد از چهارده سالگی تا هفت سال وزیر و مشاور پدر و مادر خواهد بود. اما آزادی مطلق هم امکان پذیر نیست . انسانی که بین اجتماع زندگی می کند نمی تواند کاملاً آزاد باشد. چون همه افراد حق آزادی و زندگی دارند. برای آزادی یک فرد نمی توان حقوق دیگران را نادیده گرفت . (۶۵)

راست گوئی

دروغگوئی یکی از صفات بسیار زشت و یکی از گناهان بزرگ است . تمام اقوام و ملل جهان ، از دروغگوئی مذمت می کنند و صاحبش را پست و فرومایه می شمارند. شخص دروغگو نزد مردم اعتبار و آبرو ندارد، آدم شریف و بزرگوار دروغ نمی گوید. اسلام نیز از این صفت زشت مذمت نموده آن را گناهی بزرگ و حرام شمرده است . امام محمد باقر علیه السلام فرموده : دروغ پایه خرابی ایمان است . حضرت امام صادق علیه السلام فرمود، حضرت عیسی علیه السلام فرموده : کسی که زیاد دروغ بگوید آبرو ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ کار زشتی بدتر از دروغ نیست . همه پیامبران الهی و پیشوایان دینی ، مردم را به راستگوئی دعوت نموده اند. راستی یک امر طبیعی و فطری است و از نهاد انسان مایه می گیرد. همه کس راستی و راستگو را دوست دارد و از دروغگو بیزار است حتی شخص دروغگو. علل و عوامل خارجی است که او را از فطرت خدادادی منحرف ساخته به دروغگوئی می کشاند. بچه ای که از فطرت اصلی منحرف گشت و به دروغگوئی عادت کرد در بزرگی نیز ترک عادت برایش دشوار است و غالباً از آن دست بردار نخواهد بود. آیه و روایت و پند و اندرز نیز چندان اثری نخواهد داشت . در محیط خانواده است که بچه شکل می گیرد و از اخلاق پدر و مادر و سایر معاشین تقلید می کند. اگر محیط خانواده محیط راستی و درستی باشد، پدر و مادر و سایر افراد، با صداقت و راستی ، با همدیگر رفتار کنند و سخن بگویند، بچه های آنان نیز به راستی و درستی پرورش خواهند یافت . دروغ گفتن پدر و مادر که به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده اند گناه ساده ای نیست بلکه گناه

بزرگی را به همراه دارد و آن، پرورش بچه‌های دروغگو است. این قبیل پدران و مادران تنها گناه کبیره را مرتکب شده‌اند، هم اینها هستند که یک اجتماع دروغگو و فریبکار را به وجود می‌آورند. بنابراین، پدران و مادرانی که می‌خواهند فرزندانشان راستگو باشند چاره‌ای ندارند جز اینکه راستگویی را پیشه خویش سازند و برای فرزندانشان بهترین محیط و سرمشق را فراهم سازند. (۶۶)

خوش اخلاق باشید

کسی که خوش اخلاق باشد، با مردم خوش رفتاری کند، با لب خندان سخن بگوید، در مقابل حوادث و مشکلات بردبار باشد، محبوب همه است، دوستانش زیادند، همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد کنند، عزیز و محترم است، به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی مبتلا نمی‌شود، بر مشکلات و دشواریهای زندگی پیروز می‌گردد، از زندگی لذت می‌برد و بر معاشرانش خوش می‌گذارد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هیچ زندگانی گواراتر از خوش اخلاقی نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آدم بد اخلاق نفس خودش را در رنج و عذاب دائم قرار می‌دهد. (۶۷) والدین گرامی، اگر می‌خواهید به خودت و فرزندت چه دختر و چه پسر خوش بگذرد اخلاقت را اصلاح کن، همیشه شاد و خندان باش، اوقات تلخی و دعوا مکن، خوش زبان و شیرین بیان باش، با اخلاق خوش می‌توانی خانه‌ات را به صورت بهشت برین درآوری، حیف نیست با بد اخلاقی آن را به صورت جهنم سوزانی تبدیل کنی و خودت و فرزندان به خصوص، فرزند دخترت در آن معذب باشد. لب خندان و زبان شیرین شما دل فرزند را غرق سرور و شادمانی می‌گرداند و غم و اندوه را از دلشان برطرف می‌سازد. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا به آدم خوش اخلاق ثواب جهاد می‌دهد، صبح و شب برایش ثواب نازل می‌شود. (۶۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: کامل‌ترین مردم از لحاظ ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها می‌باشند. بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده‌اش احسان کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ عملی بهتر از اخلاق خوب نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیشی بهتر از خوش اخلاقی نیست. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اخلاق خوب نصف دین است. امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: شخص بد اخلاق خودش را در عذاب می‌دارد. (۶۹)

پرورش سخاوت

جود و سخاوت یکی از صفات نیک و اخلاق پسندیده است. آدم با سخاوت در تهیه مال و ثروت کوشش می‌کند ولی دلبستگی به مال ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سخاوت جزء ایمان می‌باشد و ایمان در بهشت است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سخاوت درختی است در بهشت که شاخه‌هایش به زمین می‌رسد هر کسی یکی از شاخه‌هایش را بگیرد همان شاخه داخل بهشتش می‌کند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت خانه سخاوتمندان است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: بخل درختی است که در آتش دوزخ می‌روید و بخیلان به دوزخ خواهند رفت. جود و بخشش دلها را به سوی انسان متمایل و محبتها را جلب می‌کند، مردم، شخص سخاوتمند را دوست دارند و از او احترام و تجلیل می‌نمایند. به وسیله جود و بخشش می‌توان دلها را مسخر ساخت و بر آنان حکومت کرد. جود و سخاوت گرچه مانند سایر صفات نیک ریشه فطری دارد اما پرورش آن تا حدودی در اختیار پدر و مادر می‌باشد و آنچه بیش از هر چیز در این باره اثر دارد رفتار پدر و مادر است. پدر و مادر برای کودک الگو و سرمشق هستند. از اخلاق و رفتارشان سرمشق می‌گیرند. اگر پدر و مادر سخاوتمند باشند، خودشان خرج کنند و در کارهای خیر نیز شرکت نمایند کودکانشان نیز رفتار پدر و مادر را می‌بینند و از آنان

تقلید می نمایند و تدریجا به صورت یک امر عادی در خواهد آمد. برعکس اگر ممسک و بخیل باشند فرزندان‌شان نیز غالبا از آنها سرمشق می گیرند و به بخل عادت می کنند. در پرورش اخلاق، عادت یک امر کاملا موثری است. حضرت علی علیه السلام فرمود: نفس خودت را به بخشش عادت بده، و از هر خلقی بهترش را انتخاب کن، زیرا خوبی به صورت عادی درمی آید. حضرت علی علیه السلام فرمود: سخاوت بهترین عادت‌ها است. (۷۰)

خودشناسی و هدفداری

خودشناسی و هدفداری را باید والدین به گلهای سرخ زندگی، دختران بیاموزند. حیوان عقل و آگاهی کامل ندارد، خوب و بد را تمیز نمی دهد، بدین جهت، تکلیف و مسئولیت هم ندارد، حساب و کتاب و ثواب و عقاب ندارد و در زندگی برنامه و هدف عاقلانه ندارد. اما انسان که اشرف مخلوقات است یک حیوان نیست، انسان عقل و شعور و آگاهی دارد. خوب و بد را و زشت و زیبا را تمیز می دهد. برای زندگانی همیشگی و جاودان آفریده شده است نه برای نابودی و فنا. بدین جهت، تکلیف و مسئولیت دارد. خلیفه الهی و امانتدار خدایی است. حاصل عمر انسان نمی تواند خوردن و خوابیدن و شهوترانی و تولید مثل و کار کردن باشد. انسان باید در مسیری حرکت کند که از فرشته‌ها هم بالاتر رود. او انسان است، باید انسانیت خویش را پرورش دهد و تکامل دهد، انسان در زندگی هدف دارد اما هدف عالی انسان نه هدفهای پست حیوانی. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: کسی که نفس خویش را نشناسد از طریق نجات دور می گردد و در طریق جهالت و گمراهی واقع می شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که سعادت اخروی را هدف خویش بداند به بالاترین خوبیها نائل خواهد شد. اگر پدر و مادر، خودشناس و هدفدار باشند و به مسئولیت خویش واقف باشند می توانند انسانهای خودشناس و هدفدار پرورش دهند. (۷۱)

وفای به عهد

لزوم وفاء به عهد ریشه فطری دارد و هر انسانی فطرتا آن را درک می کند و تخلف از پیمان را یک کار زشت و قبیح می شمارد. هر کس که با دیگری عهد و پیمان بست، از او انتظار دارد که به عهد خویش عمل کند. هر جمعیتی که به تعهدات خویش وفادار باشند امور اجتماعی آنان به خوبی اداره می شود به واسطه اعتماد و حسن ظنی که نسبت به یکدیگر دارند، از آسایش و آرامش روانی برخوردار خواهند بود. نزاع و مرافعه در بینشان زیاد نیست، به ضعف اعصاب و ناراحتی‌های روانی کمتر مبتلا می شوند. آئین مقدس اسلامی که دین فطری است، درباره این امر حیاتی سفارشها کرده، وفا به عهد را واجب و از علائم ایمان شمرده است از باب نمونه، خدا در قرآن می فرماید: به پیمانهای خویش عمل کنید، زیرا در قیامت مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرید. همچنین می فرماید: مومن امانتدار است و به عهد خویش وفا می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کسی به عهد خویش وفا نکند دین ندارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کسی به خداوند و روز جزا ایمان دارد باید به وعده اش عمل کند. (۷۲) پدر و مادر ارجمند اگر خود عهدشکن باشید و به وعده‌های دروغ دختران را فریب دهید و به وعده‌های خویش عمل نکنید، با رفتار نادرست خویش به دختران بی گناه درس عهدشکنی می دهید و عملا به آنها یاد می دهید که انسان می تواند بنا بر مصالح خود، وعده‌های دروغ بدهد سپس همان وعده‌ها را نقض کند.

کمک به صعود و ترقی دختران

بشر بالذات قابلیت ترقی دارد، عشق به کمال در نهادش نهفته و برای تکامل آفریده شده است، هر کس در هر مقام و با هر شرایط و در هر سنی باشد، می تواند به ترقیات خویش ادامه داده کاملتر گردد، انسان که برای هر گونه کمالی آماده است نباید هیچگاه به

موجودیت خویش قناعت نموده هدف آفرینش را از دست بدهد، تا زنده است باید بکوشد تا کامل و کاملتر گردد. هر انسانی خواهان ترقی است، لیکن همه موفق نمی گردند و همت بلند و کوشش فراوان لازم دارد، باید زمینه کار را فراهم ساخت و موانع را برطرف نمود آنگاه کوشید تا به مقصد رسید. (۷۳) والدین محترم و دلسوز شما نیز می توانید به پیشرفت و ترقی دلبندتان، دخت زیبایتان، کمک نموده او را در مسیر ترقی قرار دهید و در حدود شرائط و امکاناتی که برایتان موجود است، شخصیت بزرگتر و عالیتری را برایش در نظر بگیرید و برای رسیدن به آن تشویق را فراموش نکرده همیشه او را تحسین کنید.

مهرورزی با دختر

دختر کانون محبت و یک موجود صد در صد عاطفی است و از وجودش مهر و محبت می بارد، با او مهرورزی کنید. حیات و زندگی او به عشق و علاقه بستگی دارد، دلش می خواهد محبوب دیگران باشد، هر چه محبوبتر باشد شاداب تر خواهد بود. برای بدست آوردن محبوبیت تا سرحد فداکاری کوشش می کند. اگر بداند محبوب کسی واقع نشده خودش را شکست خورده و بی اثر پنداشته دائما پژمرده و افسرده خواهد بود. خانه شما که از عشق و محبت خالی گشت به صورت جهنم سوزانی تبدیل می گردد، گر چه اسباب و وسائلش مرتب باشد اما چون بوی عشق و محبت نمی دهد، صفا و رونق نخواهد داشت. مهر و محبت خانوادگی از همه چیز ارزش دارتر است بدین جهت خداوند بزرگ در قرآن مجید آن را یکی از آثار قدرت و نعمتهای بزرگ شمرده و بر بندگان منت نهاده. (۷۴)

برقراری انس و الفت

انسان را به یک لحاظ زائیده و نشاءت گرفته از انس دانستیم، و از نظر اخلاقی و اجتماعی هم، افرادی که دارای خصلت انس و الفت هستند و جاذبه و گیرایی اجتماعی دارند، مورد ستایش و درخور تقدیر می باشند. در فرهنگ اسلامی و به استناد قرآن کریم، از ویژگیها و نعمتهای بسیار بزرگی که به جای کینه ها، کدورتها، عداوتها، اختلافها و جدائیهای خانمانسوز زمان جاهلیت به امت اسلامی عطا شده و پیوسته قرآن مجید یادآوری می کند، که مسلمانان هرگز این نعمت را فراموش نکنند و بلکه در میان خود آنرا بکار گیرند و حفظ کنند، نعمت الفت و اخوت است. قرآن کریم در این باره می فرماید: و اذکروا اذا کتتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمه اخوانا. به یاد آورید که آن روزگار همه شما دشمنان همدیگر بودید، اما خداوند مهربان بین دلهای شما الفت و پیوستگی برقرار نمود و به برکت نعمت اسلامی، شما برادر یکدیگر شدید. امام علی علیه السلام ضمن اینکه از الفت و مودت تجلیل به عمل آورد، محور و ملاک انس و الفت را که جدای از انگیزه های گناه آلود و تباه کننده بوده و بر اساس هدف مقدس اطاعت الهی صورت می گیرد، بدین شرح بیان می کند: طوبی لمن یالف الناس و یالفونه علی طاعة الله. خوشا به حال کسی که چنین روحیه ای دارد، که با مردم الفت و پیوند برقرار می کند و دیگران نیز بر اساس پاکی و دوستی و اطاعت خداوند، با وی الفت و معاشرت برقرار می سازند. امام رضا علیه السلام نیز درباره فائده انس و الفت، برای خانواده و فرد و اجتماع می فرماید: الانس یذهب بالمهانة انس و الفت با دیگران، سستی ها و کمبودها و نواقص اجتماعی را برطرف می گرداند. بنابراین انس و الفت پیوستگی پرجاذبه، از خصلت های لازم اخلاقی و اجتماعی است، دلها را به هم نزدیک و مهربان و همدل می کند و معیار و ملاک آن هم باید عواطف انسانی و ارزشهای معنوی باشد و خاصیت چنین روابطی هم در کانون خانواده ها و سطح جامعه، زدودن کجی ها و کاستی ها و نواقص اخلاقی و فرهنگی و بالاخره دریافت منافع مادی و معنوی خواهد بود. (۷۵)

تواضع و فروتنی

نقطه مقابل سرکشی‌ها و بلندپروازیهایی پوچ و پوکی که انسان را مانند مرکب چموشی به دره‌های مخوف پرتاب می‌کند، حالت تواضع و فروتنی است؛ با برداشتن چنین روحیه مساعدی برای دریافت معارف و هدایتها و راهنمائیهای سودمند و تعالی بخش است که انسان می‌تواند گامی بهتر در جهت سازندگی خود بردارد. امام صادق علیه السلام در مورد ارزش و ثمره تواضع می‌فرماید: التواضع اصل کل شرف نفیس و مرتبه رفیعۀ. تواضع و فروتنی ریشه همه شرافتهای ارزشمند انسانی است و موجب رسیدن انسان به مقام والای معنوی می‌گردد. آن حضرت به منظور درس زندگی به ما، با وجود داشتن مقام والای عظمت و عصمت، آنقدر از خود فروتنی و تواضع نشان می‌دهد که می‌فرماید: احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی. دوست داشتنی‌ترین برادران در نظر من کسی است که معایب و نواقص مرا به عنوان هدیه برایم ارمغان بیاورد! این روحیه ارزشمند را مورد مطالعه قرار دهید، و روحیه افرادی که وقتی تخلف و اشتباهی از آنان سر می‌زند، و به آنان تذکر و توجهی داده می‌شود، آنان برآشفته و آتشین می‌گردند، وقتی گاهی از خود عکس‌العمل شدید نشان می‌دهند، و گویی در علم و دانش افلاطونند در معنویت و عصمت پیامبر اولی‌العزم؛ با این روحیه، مقایسه کنید و ببینید کمبود و انحطاط بعضی از افراد تا چه حدی است؟ و برای اصلاح چنین بیچارگی‌ها و زبونی‌ها چقدر تلاش و کوشش باید نمود؟! آری، موضوع تواضع به خرج دادن، و در مقام شناسائی معایب و نواقص برآمدن، و به این کار اهمیت دادن و سرمایه‌گذاری کردن، در نظر پیشوایان عالیقدر اسلام، آنقدر دارای ضرورت می‌باشد که توصیه شده، برای این کار اصولاً وقت مناسب و برنامه دقیق تنظیم شود. (۷۶)

هدیه دادن

اصل این سنت، یک سنت محبوب و مطلوب اسلامی و اخلاقی و اجتماعی است و بدین لحاظ باید رهنمودهای شرع و پیشوایان اسلام، در آن به کار گرفته شود از این جهت موارد زیر را مورد مطالعه قرار می‌دهیم: امام صادق علیه السلام فرموده: تهادوا تحابوا، فان الهدیه تذهب بالضغائن. برای همدیگر هدیه ببرید، تا مورد مهر و محبوبیت یکدیگر واقع شوید، زیرا هدیه و چشم‌روشنی بردن، کینه‌ها و کدورت‌های قلبی افراد را برطرف می‌کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: من تکرمه الرجل الاخیه المسلم ان یقبل تحفت، او قیحه مما عنده، و لایتکلف سئیا. از نشانه‌های احترام گذاشتن به برادر مسلمان این است که انسان هدیه و تحفه او را قبول کند، یا اینکه توانایی دارد برای او هدیه و چشم‌روشنی ببرد، اما خود را در این باره، به مشقت و خرج سنگین نیندازد! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نعم الشی الهدیه امام الحاجه بهترین کار این است که انسان برای کسی هدیه‌ای ببرد که به آن احتیاج داشته باشد و آن هدیه بتواند برای او مشکلی از مشکلات زندگی را حل نماید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: نعم الهدیه الموعظه بهترین هدیه‌ای که برای دیگران می‌توان برد، عبارت از موعظه و نصیحت آموزنده و سازنده خواهد بود. بنابراین، در مورد هدیه بردن، همه نیروها نباید، صرف مظاهر مادی شود، در این زمینه با هدیه دادن یک کتاب خوب، آموزنده و مناسب و هر سخن و چیزی که ارزش اخلاقی و هدایتگری داشته باشد، می‌توان نسبت به خانواده‌ها و جمعیتی، خدمت فرهنگی به جای ماندنی و جاویدان هم انجام داد، که خوشبختانه این روش هم در جامعه اسلامی امروز ما، اهمیت و گسترش چشمگیری پیدا کرده است و بسیار درخور تقدیر خواهد بود که این کار رایجتر و راسختر و عمومی‌تر شود. (۷۷) اسلام یک کودک دختر را به حدی احترام می‌گذارد که بارها آورده که باید حتی در دادن پیشکشها و کادوها بر پسر مقدم دارند و اگر هر دو را با یکدیگر می‌دهند به دختر با دست راست بدهند و چون مادر شد اگر پسر در نماز مستحبی است و مادر او را صدا کرد جواب بدهد و شوهر در زمان آبستنی و شیردانش او را چون مجاهدی که در میدان شهادت می‌جنگد و چون به پیری رسید رسول خدا او را با مردی که به پیری رسید فرقی نمی‌گذارد و می‌فرماید هر کس مویش در اسلام سفید شد حرمت پیامبری دارد و سخنان دیگر که بارها آورده ام. (۷۸)

نصیحت و خیرخواهی

الف اهمیت نصیحت در سازندگی اخلاقی: اصل نصیحت کردن و خیرخواهی نمودن، و یکدیگر را آینه وار متوجه معایب و اشتباهات ساختن، شیوه بسیار پسندیده‌ای است که مورد توصیه پیشوایان عالی مقام اسلام قرار گرفته و در یک جامعه اسلامی هم این حالت می‌تواند جریان رشد و تعالی معنوی راه به صورت یک پیوند معنوی و انسانی، در همه ابعاد زندگی سرایت دهد؛ و چنانچه این ویژگی در سطح جامعه به فراموشی سپرده شود، خیر و سعادت، نیز دامن برمی‌چیند و عواقب و عوارض دردناکی به وجود خواهد آمد. امام علی علیه السلام فرموده است: لاخیر فی قوم لیسوا بناصحین، و لایحون الناصحین. در ملتی که یکدیگر را نصیحت و سفارش به نیکی‌ها نمی‌کنند و نیز افراد نصیحتگر را دوست نمی‌دارند و با آنان برخورد مناسب ندارند، هیچگونه خیری و سعادت‌مندی وجود نخواهد داشت! آن حضرت درباره تاءثیر نصیحت و خیرخواهی، و توجه داشتن به دیگران می‌فرماید: المواعظ شفاء لمن عمل بها موعظه‌ها و اندرزهای سودمند، شفا و درمان دردهای اخلاقی و روانی افرادی است که بدان عمل می‌کنند. ب چگونه باید نصیحت کرد؟ کسی که می‌خواهد دیگری را نصیحت کند و با این کار اشتباهاتی را مبدل به صواب، نواقصی را تبدیل به کمال، و خلاصه شخص خلافکاری را به صراط مستقیم هدایت گرداند، همانطور که امام زین العابدین علیه السلام فرموده: باید روحیه رحمت و شفقت، نرمش و ملایمت داشته و خلاصه باید روحیه خیرخواهی و مسالمت، به این مسئولیت مهم اخلاقی و دینی اقدام نماید. همچنین از روشهای نصیحت آمیزی که در ملاء عام و در حضور دیگران بوده و موجب اهانت و اذیت و ضربه زدن به حیثیت و خورد کردن شخصیت دیگری باشد به طور جدی خودداری نماید! امام علی علیه السلام فرموده است: نصحک بین الملاء تقریح اگر کسی در حضور افراد برای نصیحت و توجه طرف به لغزشهای او اقدام کند، با این عمل شخصیت او را ضربه دار و خورد کرده است! به هر حال، این کار مسئولیت بسیار ظریفی است، آگاهی و دانائی می‌خواهد و بر اساس آگاهی و توانائی، و حتی خود اهل صداقت و عمل بودن است که می‌شود خلافکار را بیمار دانست و طیبانه به اصلاح او پرداخت. برای این منظور، راهنمائیهای خالصانه و دلسوزانه پیشوایان بزرگوار اسلام، که بر اساس آن منافع نصیحت‌پذیری و زبانهای گردنکشی و خودداری از نصیحت‌پذیری را بیان می‌دارد، شایان وقت است و می‌تواند برای همه ما راهگشا و سازنده باشد. امام علی علیه السلام فرموده است: اسمعوا النصیحة ممن اهداها الیکم، و اعقلوها علی انفسکم. نصیحت آن کس را که به منظور راهنمائی و هدایت شما انجام می‌شود گوش کنید و مورد توجه قرار دهید و جهت سازندگی خود به آن فکر کنید. آن حضرت نیز می‌فرماید: من بصرک عیبک و حفظک فی غیبک فهو الصدیق، فاحفظه. هر کس که تو را نسبت به معایب و نواقص تو آگاهی می‌گرداند و در غیاب نیز ترا حفظ و حراست می‌گرداند، دوست واقعی تست و نیز تو باید برای حفظ و نگهداری او مراقبت معمول داری. آن بزرگوار در بیان دیگری فرموده: مرارة النصح انفع من حلاوة الغش تلخی نصیحت‌پذیری، از شیرینی رفتار کسی که تو را فریب می‌دهد، و خرسند می‌گرداند، شیرین تر خواهد بود! امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اتبع من یبکیک و هو لک ناصح و لاتتبع من یضحک و هو لک غاش از نصیحت‌کننده خیرخواهی که تو را راهنمائی می‌مند، اگر چه نصیحت او موجب گریه تو شود پیروی کن، اما از کسی که به خاطر خوشایند تو را می‌خنداند، ولی تو را اغفال می‌نماید، هرگز شنوائی و اطاعت بخرج مده. امام علی علیه السلام می‌فرماید: من ابان لک عیوبک فهو و دودک، و من ستر عیبک فهو عدوک. هر کس عیب و ایراد تو را روشن می‌گرداند، دوست صمیمی تو است و آن کس که روی نواقص و ضعفهای تو پرده پوشی می‌کند و تو را در اغفال و نادانی نگه می‌دارد، یقیناً دشمن تو خواهد بود. آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: لا تردد علی النصیح هرگز در مقابل شخص نصیحت‌کننده، در مقام پاسخگویی و جواب رد دادن و طفره رفتن از مسیر اصلاح بر نیا. آن بزرگوار، در بیان بسیار ارزشمند و حکیمانه‌ای می‌فرماید: من قبل النصیحة امن من الفصیحة آن کس که نصیحت‌ها و راهنمائیهای دلسوزانه افراد را می‌

پذیرد و در صدد بکارگیری و اصلاح معایب خویش برمی آید، از رسوائیها و فضاحتها ناراحت کننده و شرم آور محفوظ می ماند! این را هم باید توجه داشته باشیم که روحیه نصیحت پذیری و گوش شنوا داشتن، اضافه بر اینکه از یک نوع سلامت روان و انصاف و مروت داشتن حکایت می کند، یک نوع توفیق الهی و عنایت خداوندی هم نسبت به انسان می باشد. به همین دلیل افرادی که اسیر خودخواهی و غرور و لجبازی هستند، توفیق نصیحت پذیری را از ذات مقدس خداوند باید درخواست نماید، تا به کمک عنایت خداوندی به این راز موفقیت دست یابند. امام علی علیه السلام می فرماید: من اکبر التوفیق، الاخذ بالنصیحه از بزرگترین توفیقا و عنایات خداوند نسبت به بنده این است که در وجود وی روحیه نصیحت پذیری وجود داشته باشد. (۷۹)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: (الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی (ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه (ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».